

یادداشت

سقوط نظام به هر قیمتی

با قاطعیت معتقدم این ساختار حکمرانی به سه دلیل اصلی، حتماً و قطعاً به دست مقامات عالی‌رتبه کنونی نظام و نه به دست مردم یا اپوزیسیون، سرنگون خواهد شد.

۲

ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات

این مجله به بهانه چاپ ترجمه مقاله‌ای از یک نویسنده فرانسوی، تحت عنوان ادبیات و حقوق، که در آن از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه سخن رفته بود، بسته شد.

۲

حقوقی

دانستنی‌های حقوقی و قضایی

۰ آیا رأی ورشکستگی همیشه غایبی است؟ یا اینکه همیشه حضوری است؟ یا حسب مورد متغیر است؟
۰ عدم ارائه گواهی سلامت در هنگام ثبت ازدواج چه مجازاتی دارد؟

۳

مطبوعات

اولین سانسور در ایران

نخستین اداره سانسور ایران علاوه بر نظارت بر مطبوعات و کتب داخلی بر مطالب روزنامه‌های وارداتی نیز نظارت داشت و به‌گواهی تاریخ: «در اجرای شرح وظایف اداره سانسور، وزارت پستخانه نقش بسزایی داشت.»

۴

مذهبی

سلفی کیست و سلفی‌گری چیست؟

سلفی به گروهی از مسلمانان اهل سنت گفته می‌شود که به دین اسلام تمسک جسته و خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در عمل و اعتقادات خود از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تبعیت می‌کنند. سلفی‌ها تنها قرآن و سنت را منابع احکام و تصمیمات خود می‌دانند.

۹

سلامت

کدام ویتامین‌ها باعث کاهش وزن می‌شوند؟

بدن انسان مدام در حال انجام واکنش‌های شیمیایی بسیاری است که تعدادی از آن‌ها در مراحل مختلف به ویتامین‌ها نیاز دارند...

۱۲



پروپاگاندا چیست؟

دکتر رضا امینی

پروپاگاندا خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای نیل به هدف و همیشه هم تا آن حد که علاقمندان پرشور آن می‌پندارند مؤثر واقع نمی‌گردد. سرعت حوادث و تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی غالباً منجر به تحقق هدف‌هایی می‌گردد که انجام آنها با پروپاگاندا و یا بی‌پروپاگاندا صورت می‌گرفت.

دسیسه مرموز و مخفی در عقیده و ایمان اشخاص رخنه کند و آنها را به اعمالی که از لحاظ جامعه مصلحت نیست برانگیزد. کلمه پروپاگاندا از لغت لاتین Propagare مشتق شده است مدت‌ها معنی این کلمه نشر و ترویج معتقدات مذهبی بوده است. پروپاگاندا برای اولین بار در سال ۱۶۲۲ در یک اجتماع کلیسای کاتولیک بکار رفت. اما امروز نمی‌توان این کلمه را بطور دقیق و جامع تعریف نمود. در عصر ما این کلمه دارای جنبه‌های احساسی و هیجانی و ارشادی بسیار قوی می‌باشد.

این کلمه امروز با ایجاد عقیده ملازمه دارد و یکی از ابزارهای روابط عمومی بشمار می‌آید و افکار و اندیشه‌هایی به منظور رسوخ در افکار عمومی ترویج می‌کند. معه‌ذا بطور قطع نمی‌توان حکم داد که پروپاگاندا نیرو و عاملی مذموم است. چنین نتیجه‌گیری درست نخواهد بود. برای نتیجه‌گیری درست باید دید جواب پرسش‌های زیر چیست؟

آگاهی دیگران منتشر می‌کنیم چنین فعالیت‌هایی که نشر حقیقت است جزء جنبه‌های مثبت تبلیغات بشمار می‌آید. حالا باید دید که آیا پروپاگاندا همواره برای مقاصد شوم و ناروا بکار می‌افتد و یا برای مقاصد و هدف‌های سازنده و مطلوب مانند نشر اطلاعات موثق درباره رشد اقتصادی و پیشرفت

آیا پروپاگاندا به عنوان یک فن اقناع با آگاهی‌های بازرگانی و روابط عمومی فرق دارد؟ اگر بگوئیم بین آنها فرقی وجود ندارد در حقیقت روابط عمومی اخلاقی را لکه دار ساخته‌ایم. زیرا واکنش مردم نسبت به پروپاگاندا تقریباً همواره یک واکنش منفی است. پروپاگاندا بی‌درنگ دروغ‌های بزرگ هیتلر و گوبلز - و تاکتیک‌های وحشتناک کمونیست‌ها و بعضی از دیکتاتورهای بزرگ را بیاد می‌آورد و تضاد و اصطکاک ایدئولوژی‌های بین‌المللی را در نظر مجسم می‌کند. اما فعالیت‌های تبلیغی در زمینه سیاسی ممکن است هم جنبه منفی و هم جنبه مثبت داشته باشد. دعوی صلح‌خواهی و عدالت‌گستری دولت‌های دیکتاتوری از جمله جنبه‌های منفی تبلیغات سیاسی است.



یا وقتی که ما درباره رشد اقتصادی شگرف خود و یا درباره موفقیت‌های مسلمانی که در زمینه‌های اجتماعی بدست آورده‌ایم اطلاعاتی مبسوط به وسیله وسایل ارتباط جمعی برای

دموکراسی یک جامعه نیز بکار می‌رود. آیا برای این قبیل فعالیت‌ها باید اصطلاح دیگری جز پروپاگاندا و تبلیغ وجود داشته باشد؟ وقتی سخن از پروپاگانداست به میان می‌آید بی‌درنگ یک قیافه ماکیاولی در نظر مجسم می‌شود که می‌کوشد با هزاران حيله و

پروژه‌هایش را تعطیل نکرد. ثروت او نه حاصل دلالی که حاصل سال‌ها تولید و تجارت بود.

مردی که ۴۵۲ مدرسه ساخت اما تابلوی هیچ کدامش را بنام خود نزد. حتی وقتی کارخانه‌اش را مصادره کردند، قهر نمود و

مرد گمنامی که

۴۵۲ مدرسه ساخت!



آزادی قصد دارن ضد ارزش بی‌حجابی و برهنگی و لایبالی‌گری و هم‌جنس‌گرایی را به ارزش در مملکتان تبدیل کنند که لزوم هوشیاری مردم و خانواده‌ها و خصوصاً زنان با غیرت ایرانی را می‌طلبد.

ستاد امر به معروف و نهادهای اقتصادی نظام جاده صاف‌کن خواست غربی شدند و مسیر را ظرف چند ماه برای آنها هموار کردند و آنچنان جنبش ضد حکومتی علیه نظام تشکیل دادند که برای خود غربی‌ها هم بسیار بسیار عجیب است که چگونه مسئولین بی‌سواد و بی‌تخصص توانستند با کمترین هزینه حرکتی ضد حکومتی و به نفع کشورهای استعماری انجام دهند که قطعاً آنها این مدل مدیریت مملکت‌داری را در کشورهای هدف خود پیاده خواهند کرد. اما نکته مهم و در تاکید بر مطلب فوق این است که غرب و شرق همانطور که انقلاب اسلامی را در مسیر اهداف خود به انحراف کشاندند و افراد نالایق و بیست را جایگزین مسئولین متخصص انقلابی کردند تا اهداف خود را پیگیری نمایند اکنون هم به بهانه حمایت از زن و در پشت جنبش زن‌زندگی-



مدیریت نداشتند با ظاهری آراسته به ایمان و منافقانه پست‌ها و مسئولیت‌ها را اشغال کردند و آنچنان ضربه به اسلام و جمهوری اسلامی زدند که اگر کل سرویس‌های اطلاعاتی جهان تمام امکانات خود را جمع می‌کردند این ضربات را نمی‌توانستند به نظام برآمده از خون ملت بزنند. مثلاً غرب و شرق تمام تلاش خود را در این قرن معاصر کردند که حجاب را از سر زن با غیرت ایرانی بردارند و فرهنگ لایبالی‌گری و هرزگی را پیاده کنند نتوانستند ولی گشت ارشاد و



جامعه شناسی ادبیات

(یاشار کمال)



یاشار کمال که نام اصلی‌اش صادق گوگچه لی است، در سال ۱۹۲۲ در بخش آدانا (از مناطق جنوبی ترکیه)، در روستای همیته گوگچه لی، از دهات عثمانیه در کردستان ترکیه، چشم به جهان گشود. وی زندگی هنری خود را با سرودن شعر آغاز کرد. نخستین شعرش را در سال ۱۹۳۹، در مجله «گوروشلر» از نشریات «خانه مردم» ترکیه چاپ شد. یاشار مدت‌ها به کار فولکلور پرداخت که حاصل نخستین تلاشش در این زمینه در سال ۱۹۴۲ در همین مجله چاپ شد.

نخستین کتاب او به نام «مرثیه‌ها» که مجموعه‌ای از مرثیه‌ها در مسائل مربوط به فرهنگ عامه بود، در سال ۱۹۴۳ توسط نشریه «خانه مردم» چاپ شد. همزمان با اقدام

نشریات ادبی ترکیه و چندین روزنامه محلی از مشتریان دائمی شعرهای او بودند. یاشار در عین پرداخته به فولکلور، از شعر نیز غافل نماند و اشعارش با نام «یاشار کمال صادق گوگچه لی» در مجلات «اولکو» و «ملت» چاپ آنکارا، «کوان» چاپ ازمیر و «بش نپار» چاپ غازیان به چاپ رسید.

نخستین مجموعه داستان‌اش را به نام «گرمای زرد» در سال ۱۹۵۲ نوشت. نخستین داستان کوتاه او با عنوان قصه بی‌پرده در سال ۱۹۴۷ به زبان ترکی به چاپ رسید. این داستان در سال ۱۹۵۸ به زبان انگلیسی ترجمه و نشر شد. تا این زمان آثارش با نام اصلی او یعنی یاشار کمال صادق گوگچه لی چاپ می‌شد.

یاشار در سال ۱۹۷۳ نامزد جایزه نوبل ادبیات شد و برنده سه جایزه رپرتاژ، رمان و نمایشنامه شد، او در سال ۱۹۹۷ برنده جایزه صلح ناشران و کتاب‌فروشان آلمان شد. او جایزه بزرگ ادبیات و فرهنگ ترکیه را نیز از آن خود کرد.

در واپسین دهه سده نوزدهم، در بحبوحه بحران اقتصادی و سیاسی در ترکیه در یک جنبش مشروطیت و عوارض ناشی از آن را نیز پشت سر گذاشته بود و با وجود سانسور شدید در مطبوعات ترکیه، یک جریان ادبی به نام ثروت فنون شکل گرفت که وابستگان آن نام جریان خود را «ادبیات جدید» گذاشته بودند. این مجله به بهانه چاپ ترجمه مقاله‌ای از یک نویسنده فرانسوی، تحت عنوان ادبیات و حقوق، که در آن از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه سخن رفته بود، بسته شد.

اما نویسندگان ترک دست از تلاش برنداشتند و با توجه به تجدد و نوگرایی و به منظور رشد و آگاهی مردم، به زبانی

ساده شروع به نوشتن کردند و در این بین با تأثر از زندگی ناپسامان هموطنان و نظاره بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی، واقع‌گرایی را سرلوحه کار خود قرار دادند. به تدریج نویسندگان، واقعیات اجتماعی و بدبختی و مردم و خصوصاً روستاییان را در مکتوبات خود منعکس کردند و نابرابری‌های اجتماعی و زندگی روزمره را، درونمایه نوشته‌های خود قرار دادند.

گرچه دولت رسماً به ترویج ادبیات می‌پرداخت، اما مقامات دولتی نویسندگانی را که به انتقاد از دولت می‌پرداختند، مجازات می‌کرد. اما صاحبان قلم به شدت می‌کوشیدند تا با وجود مداخله‌های دولت، دیدگاه‌های سیاسی و هنری خود را بیان کنند. بسیاری از نویسندگان ترک به دلیل نگارش مطالبی درباره مسائل اجتماعی به زندان افتاده یا ممنوع القلم می‌شدند. (ابوک، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

یاشار کمال نیز در جرگه نویسندگان رئالیست قرار گرفت تا فقر مردم و ظلم حاکم بر آنان را به تصویر بکشد و به سیاست‌های خشن کشورش اعتراض کند.

انجمن حقوق شناسی

علیرضا غریب دوست



من همواره موافق «سقوط نظام به هر قیمتی» نبوده و نیستم و با شناختی که از ساختار هزارتوی و پیچیده قدرت دارم، صرف‌نظر از اینکه از ریختن هیچ خونی برای آزادی استقبال نمی‌کنم، معتقد نیستم «جمهوری اسلامی» با فراخوان برای تظاهرات در خیابان و اعتصاب سراسری و نظایر آنها قابل براندازی باشد.

اما با قاطعیت معتقدم این ساختار حکمرانی به سه دلیل اصلی، حتماً و قطعاً به دست مقامات عالی‌رتبه کنونی نظام و نه به دست مردم یا اپوزیسیون، سرنگون خواهد شد.

نخست اینکه این نظام به دلیل عبور از «قانون اساسی» و اصرار بر «تمامیت خواهی» دیگر هیچ یک از اوصاف «جمهوری» را نداشته و اساساً امکانی برای «مردمسالاری» باقی نمانده است.

دوم اینکه قرائت و برداشت رادیکال و بنیادگرایانه از دین باعث شده که وصف «اسلامی» و جنبه دینی نظام حکمرانی نیز به نحوی غیرقابل انکار از میان برود.

سوم اینکه «ناکارآمدی» ناشی از فقدان حضور و همراهی خردمندان و صاحب‌نظران در حکمرانی به حدی وضعیت نظام جمهوری اسلامی را شکننده کرده که بعید است بتواند مشکلات و مسائل فوق‌العاده پیچیده کشور را حل کند.

جمهوری اسلامی به «عبور از بحران» بدون حل کردن مسائل عادت کرده و فکر می‌کند صرف عبور از بحران‌ها نشانگر فتح و پیروزی

است.

مسئولان کشور در برابر حجم سنگینی از بحران‌های رها شده و حل نشده به دلیل ناتوانی ناشی از ناکارآمدی، فقط نظاره‌گر هستند و برنامه‌ای ندارند. فرصت‌های بسیاری را با تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی از دست داده و سرمایه اجتماعی لازم برای مقابله با بحران جدید را ندارند، بحران‌هایی نه از جنس جنبش اعتراضی #زن‌زندگی_آزادی، بلکه به مراتب ساده‌تر مانند:

- < بحران تامین آب شرب شهرها
- < بحران گاز و انرژی
- < بحران آلودگی هوا
- < بحران محیط زیست
- < بحران فرونشست زمین
- < بحران‌های مالی تورم و افزایش پایه پولی
- < ارزش پول ملی
- < بحران بیکاری
- < خلق پول بدون پشتوانه

و نمونه‌هایی اینچنین که برخی از آنها در دیگر کشورها نیز وجود دارند.

و در نهایت این ساختار به دلیل عدول از فلسفه وجودی خود که همان «عدالت» و «دادگستری» بوده است و هم‌افزایی بحران‌ها با ناکارآمدی، به نقطه‌ای غیرقابل دفاع بودن می‌رسد و در آن نقطه هیچ کس از این نوع حکمرانی دفاع نخواهد کرد.

نمونه‌ی اخیر آن اخراج جمهوری اسلامی ایران از کمیسیون-مقام‌زن سازمان ملل متحد بود که در تاریخ حقوق بین‌الملل بی‌سابقه است. هیچ حقوق‌دان شاخصی حاضر به دفاع از نظام نشد و نظام هم از هیچ حقوق‌دان برجسته‌ای

برای جلوگیری از این کمپین کمک نخواست چون می‌دانست رفتارشان قابل دفاع نیست. ۴. مجازات اعدام معمولاً به صورت خودسرانه و تبعیض آمیز اعمال می‌شود. غالباً جایگاه و موقعیت افراد است که تعیین می‌کند چه کسی زنده بماند و چه کسی زنده نماند. افرادی که به هر دلیلی، اعم از دلیل اقتصادی، دسترسی مطلوبی به مشاوره حقوقی و وکیل مدافع مناسب ندارند بیشتر در معرض مجازات اعدام قرار دارند. در بسیاری مواقع، حکم اعدام صادره، بعد از چند بار بررسی در سیستم قضایی و به دلایلی از جمله ورود وکلای مبرز و دفاع مناسب آنها نقض گردید.

۵. مجازات اعدام در بسیاری مواقع به عنوان یک ابزار سیاسی و برای کنترل و سرکوب مخالفین و منتقدین حکومت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. بسیاری از اعدام‌هایی که تاکنون در کشورهای مختلف انجام شده، علیه فعالین و مخالفین سیاسی حکومت و یا افرادی بوده است که تهدیدی علیه حاکمیت محسوب شده‌اند.

نظام‌های حقوقی پویا معمولاً به دنبال توسعه خود با استفاده از تجربیات سایر نظام‌های حقوقی هستند، همچنانکه در بازنگری درباره مجازات اعدام نیز این اتفاق رخ داده است. در کشور ما نیز در بسیاری موارد، از جمله در مورد وضع و اصلاح قوانین شکلی و ماهوی و همچنین ایجاد ساختارهای حقوقی، از تجربیات سایر نظام‌ها استفاده شده است. با این وجود، علیرغم روندی که نظام‌های حقوقی دنیا جهت بازنگری در مورد مجازات اعدام طی نموده‌اند، موضوع بازنگری نسبت به این نوع

مجازات تاکنون در ایران مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

در این ایام که صدور حکم اعدام علیه تعدادی از معترضین سبب توجه و حساسیت بالای جامعه نسبت به این نوع مجازات شده است شایسته است هم حاکمیت و هم حقوق‌دانان به وظیفه تاریخی خود در این زمینه عمل کنند. فارغ از نوع و چگونگی عملی که بخاطر آن برخی معترضین با حکم اعدام مواجه شده‌اند، عمل آنها در بستر اعتراض علیه حاکمیت رخ داده است. در مواردی که رسیدگی به اتهامات علیه منتقدین یا مخالفین حاکمیت مطرح است، همواره یکی از نگرانی‌های جدی حقوق‌دانان، فراهم نبودن زمینه‌های رسیدگی قضایی منصفانه به عنوان یکی از حقوق بنیادین شهروندان است، و البته این نگرانی‌ها به همان اندازه نسبت به قانونگذاری در موضوعاتی که حاکمیت در مورد آنها ذی‌نفع محسوب می‌شود وجود دارد.

در شرایط فعلی، تصمیم عاقلانه از طرف حاکمیت این است که با اعتنا به تجربیات جهانی، فوراً از صدور حکم اعدام و اجرای این نوع مجازات جلوگیری نماید و زمینه بازنگری قوانین مربوطه و همچنین رسیدگی قضایی منصفانه را فراهم نماید.

حقوق‌دانان اعم از اساتید حقوق، قضات، وکلا، و همچنین کانون‌های وکلا و دانشکده‌های حقوق نیز باید از همه ظرفیت‌های موجود و ابزارهای در دسترس، جهت اصلاح قوانین و تضمین رسیدگی قضایی منصفانه استفاده نمایند.

دانشتهای حقوقی و قضایی



- ♦ آیا رأی ورشکستگی همیشه غیابی است؟ یا اینکه همیشه حضوری است؟ یا حسب مورد متغیر است؟
- ♦ اگر یکی از همسایه‌ها از پرداخت شارژ ساختمان خودداری کند، تکلیف چیست؟
- ♦ عدم ارائه گواهی سلامت در هنگام ثبت ازدواج چه مجازاتی دارد؟
- ♦ عقیم بودن مرد
- ♦ وکالت بلاعزل چیست؟
- ♦ اعتراض به نظر کارشناس رسمی دادگستری
- ♦ هزینه کارشناسی دادگاه

واحد حقوقی فصلنامه پناه مردم

آیا رأی ورشکستگی همیشه غیابی است؟ یا اینکه همیشه حضوری است؟ یا حسب مورد متغیر است؟ شیوه ابلاغ حکم ورشکستگی باید به چه صورت باشد تا صحیح باشد؟ مقصود از مهلت مندرج در ماده ۵۳۸ قانون تجارت، کدام مهلت است؟

✓ نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه (نظریه شماره ۱۳۹۳/۸/۴.۷/۹۳/۱۸۳۸)

۱- رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی، تابع احکام خاص مقرر در قانون تجارت است و از جهت قابلیت اعتراض مشمول مواد ۵۳۶ و ۵۲۷ این قانون است که با توجه به مفاد این دو ماده، حکم ورشکستگی در هر حال، ظرف مهلت مقرر از طرف تاجر و سایر اشخاص ذینفع قابل اعتراض می‌باشد.

۲- ابلاغ حکم ورشکستگی به تاجر، طبق مقررات آیین دادرسی مدنی و برای سایر اشخاص ذینفع از طریق نشر آگهی به عمل می‌آید.

۳- مقصود از مهلت مذکور در ماده ۵۳۸ قانون تجارت، مدت مقرر در ماده ۴۱۲ این قانون است که حسب مورد، ناظر به ماده ۴ نظام نامه وزارت عدلیه به شماره ۷۰۶۸ مورخ ۱۳۱۱/۱۱/۳ (که تصویر آن پیوست است) و با بند ۲ ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌باشد.

اگر یکی از همسایه‌ها از پرداخت شارژ ساختمان خودداری کند، تکلیف چیست؟

✓ بر اساس ماده ۱۰ قانون تملک آپارتمان‌ها و تبصره ۱ الحاقی به این ماده، در صورت امتناع مالک یا استفاده کننده از پرداخت سهم خود از هزینه‌های مشترک، از طریق مدیر یا هیئت مدیران به وسیله اظهارنامه با ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن، هزینه‌ها مطالبه می‌شود و هرگاه مالک یا استفاده کننده ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه سهم بدهی خود را نپردازد، مدیر یا هیئت مدیران می‌توانند به تشخیص خود و با توجه به امکانات از دادن خدمات مشترک از قبیل

شوفاز، تهویه مطبوع، آب گرم، برق، گاز و غیره خودداری کنند و در صورتی که مالک یا استفاده کننده همچنان اقدام به تسویه حساب نکنند، اداره ثبت محل وقوع آپارتمان به تقاضای مدیر یا هیئت مدیران برای وصول وجه مزبور بر طبق اظهارنامه ابلاغ شده، اجرائیه صادر خواهد کرد.

✓ از طرف دیگر چنانچه عدم ارائه خدمات مشترک موثر نباشد، مستندا به تبصره ۱ ماده ۱۰ مکرر قانون مزبور، مدیر یا مدیران مجموعه می‌توانند دادخواست خود را با عنوان مطالبه شارژ معوقه به مراجع قضایی (شورای حل اختلاف) ارائه کنند.

عدم ارائه گواهی سلامت در هنگام ثبت ازدواج چه مجازاتی دارد؟

✓ طبق ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ موضوع گواهی صادر شده از سوی پزشکان و مراکز مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دلالت بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های مذکور دارد.

✓ از مزایای ثبت ازدواج، اطمینان زوجین از مسائل مرتبط با طرف ازدواج است؛ زیرا سردفتر رسمی ازدواج مکلف است هنگام ثبت ازدواج، نکاتی از جمله احراز سلامتی زوجین در خصوص برخی بیماری‌ها را مورد توجه قرار دهد. در غیر این صورت طبق مواد ۲۳-۵۵ و ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با سردفتر خاطی برخورد می‌شود.

✓ رفتار سردفتر ثبت نکاحی است که بدون اخذ گواهی نامه تندرستی صورت می‌گیرد. شرایطی هم برای تحقق جرم وجود دارد؛ از جمله تقارن ثبت ازدواج با عدم اخذ گواهی نامه تندرستی یا حکم دادگاه از متقاضیان ثبت ازدواج.

✓ طبق ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ موضوع گواهی صادر شده از سوی پزشکان و مراکز مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دلالت بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های مذکور دارد.

✓ در خصوص پزشک هم باید بدانیم مشروط

لازم برای محقق شدن جرم، خلاف واقع بودن گواهی نامه و پزشک بودن شخص است و در خصوص امتناع از ارائه گواهی نامه، شرط پزشک بودن کفایت می‌کند.

✓ باید حواسمان باشد که برای اینکه جرم ماده ۵۵ قانون حمایت خانواده محقق شود، نیازی به وقوع نتیجه خاصی نیست.

✓ اگر چه ممکن است که از چنین ازدواجی ضررهایی متوجه زوجین و یا فرزندان ناشی از این ازدواج شوند. به هر حال با احراز رابطه علی و معلولی بین ضرر و رفتار پزشک یا سردفتر، مرتکبان جرم از حیث مسئولیت مدنی بایستی خسارت را جبران نمایند.

✓ جرم هم برای پزشک و هم سردفتر عمدی است. یعنی سردفتر با علم و اراده به نبود گواهی نامه تندرستی اقدام به ثبت ازدواج کرده است.

✓ در خصوص پزشک هم باید بدانیم که برخلاف واقع گواهی تندرستی صادر می‌نماید و اراده و علم به خلاف واقع بودن گواهی را نیز دارد.

✓ مواد ۵۵ و ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مجازات سردفتر و پزشک را تعیین نموده است که در صورت تحقق جرم با شرایطی که خدمتتان عرض شد مجازات خواهند شد.

عقیم بودن مرد

✓ در قانون به مسئله نازایی و ناباروری اشاره مستقیمی نشده تنها به عنوان یکی از شرایط دوازده گانه در عقدنامه ذکر شده است.

✓ در صورتی که بعد از گذشت ۵ سال زن از همسرش به جهت عقیم بودن یا عوارض جسمی دیگر صاحب فرزند نشه، به زن حق طلاق داده می‌شه.

✓ دادگاه‌های خانواده در این حالت، پرونده را جهت تشخیص عقیم بودن و ناباروری مرد به پزشکی قانونی ارجاع می‌کنند و پس از وصول نظریه پزشکی قانونی و تایید عقیم بودن مرد، حکم طلاق صادر می‌شه.

✓ عقیم بودن مرد، دلیلی برای فسخ نکاح نیست. اما اگر دلیل عقیم بودن مرد، کوتاه

بودن آلت تناسلی و یا اخته بودن مرد باشد و مرد امکان برقراری رابطه جنسی به این دلایل و عیوب را نداشته باشد، مورد از موارد فسخ نکاح می‌شه و می‌شه دادخواست فسخ نکاح رو مطرح کرد.

وکالت بلاعزل چیست؟

✓ وکالت بلاعزل سندی است محضری و رسمی که از طریق دفترخانه اسناد رسمی توسط موکل به وکیل داده میشود که در کار مشخصه‌ای که خلاف مفهوم ماده ۱۰ قانون مدنی نباشد اختیارات واسعه و تمام و کمال را تا اجرای موضوعیت وکالت انجام دهد و عزل آن توسط موکل جایز نبوده لکن قانونگذار می‌گوید اگر فرضاً دلائل و مدارک و شواهدی کامل دلالت بر عدول از وکالتنامه وجود داشته باشد باید به دادگاه مراجعه و پس از اثبات حق رأی به ابطال وکالتنامه داده شود.

اعتراض به نظر کارشناس رسمی دادگستری

✓ برای اعتراض به نظر کارشناس رسمی دادگستری، اصحاب دعوا می‌توانند، در مهلت زمانی یک هفته، نظر خود را در خصوص نظر کارشناس، از طریق ارسال آن از دفتر خدمات قضایی، اعلام کنند. بعد از اعلام نظر کارشناس و منقضی شدن مهلت اعتراض، اگر دادگاه، نظر را مطابق با اوضاع و احوال بداند، به آن ترتیب اثر داده و رای صادر می‌کند، در غیر این صورت، به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

هزینه کارشناسی دادگاه

✓ بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی، شخصی که به قرار کارشناسی استناد می‌کند، مسئول پرداخت هزینه کارشناسی دادگاه خواهد بود. در صورت عدم پرداخت هزینه کارشناسی، دادگاه آن را از لیست دلایل اقامه شده توسط شخص، خارج کرده و بدون توجه به آن، اقدام به صدور رای می‌نماید. لازم به ذکر است که مهلت پرداخت هزینه کارشناسی یک هفته بود و مبلغ آن، بر اساس دستورالعمل رییس قوه قضاییه، بر اساس موضوع کارشناسی، تعیین می‌گردد.

کارهایی که نباید اجازه بدهید کسی شما را وادار به انجام آن‌ها کند:



- ✘ نگذارید دیگران، شما را به بحث‌های غیرضروری بکشند.
 - ✘ نگذارید دیگران، منفی‌بافی خود را به شما منتقل کنند.
 - ✘ نگذارید دیگران، نقاط تاریک و زخم‌های زندگی شما را مدام به یاد شما بیاورند و شما را خجالت‌زده کنند.
 - ✘ نگذارید دیگران، مدام اشتباهات شما را فهرست کنند و اعتماد به نفس شما را مختل کنند. هیچ کس بدون اشتباه کردن، بزرگ نمی‌شود.
 - ✘ نگذارید دیگران، راستی‌های حقیقی را در پیش شما کج جلوه دهند.
 - ✘ نگذارید کسی به شما زور بگوید.
 - ✘ نگذارید کسی بین شما و افراد شایسته و صادق قرار بگیرد.
 - ✘ نگذارید کسانی که از شما متفرند، شما را به وادی نفرت بکشند.
 - ✘ نگذارید کسی با آگاهی از گذشته شما، حالای شما را تباه کند.
 - ✘ نگذارید ترسوها شما را متقاعد کنند که تغییر چیز بدی است.
 - ✘ نگذارید شما را از تعقیب اهداف‌تان دور کنند.
 - ✘ نگذارید کسی رؤیاهای تان را مسخره کند.
 - ✘ نگذارید کسی شما را از تلاش بیشتر، دلسرد کند.
 - ✘ نگذارید کسی شما را به چیزهای سطح پایین قانع کند.
 - ✘ نگذارید کسی بهانه شادی را حتی به خاطر خوشی‌های کوچک از شما دریغ کند.
 - ✘ با دوستانی که صادق نیستند، دمخور نشوید.
 - ✘ با کسانی که کارشان دروغ‌گویی است، هم کلام نشوید.
 - ✘ با کسانی که تنها هدف شان از معاشرت با شما، سود جستن از توانایی‌ها و امکانات شماست، نگردید.
 - ✘ کسانی را که تنها به خاطر سرگرمی و یا ناچاری با شما طرح دوستی می‌ریزند، جدی نگیرید.
- فهرست کردن و تأیید این نبایدها ساده است، اما در مقام عمل، اجرای آنها محتاج تجربه و نیز تیزهوشی است.

ماجرای تشکیل نخستین «اداره سانسور» در ایران چه کسی اولین بار سانسور را به قانون تبدیل کرد؟

منبع: سایت دیده بان ایران

داشت و به‌گواهی تاریخ: «در اجرای شرح وظایف اداره سانسور، وزارت پستخانه نقش بسزایی داشت. این وزارتخانه کلیه مرسوله‌های مطبوعاتی را به‌محض ورود به کشور در اختیار اداره سانسور قرار می‌داد و این اداره نیز روزنامه‌های ارسالی را یک روز پس از دریافت و کتاب‌های ارسالی را ۴ روز پس از دریافت، به‌صورت مطالعه‌شده به پستخانه باز می‌گرداند. کتاب‌ها یا روزنامه‌های دارای مطالب خلاف مصالح دولت علیه بلافاصله مرجوع می‌شدند و سایر مطبوعات به مقصدهای مربوطه در داخل کشور ارسال می‌گردید.»

در آن روزگار وضعیت سانسور به سلاقی شخصی افراد بستگی داشت و البته دقیق‌ترش این است که: «سانسور در مطبوعات به سلیقه شاه و صنایع‌الملک بازمی‌گشت تا اینکه پس از مشروطیت در مجلس ضابطه‌هایی قانونی برای روزنامه‌نگاری تدوین شد و مطبوعات زیرنظر اداره معارف قرار گرفت.»

سانسور در گذر زمان

پس از عهد ناصری چندین قانون مطبوعات که در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران تصویب شد و همچنین نحوه نظارت بر چاپ کتب و نشریات گاهی موضوعی دردسرساز می‌شد. البته سوءاستفاده از قدرت سانسور در برخی دوره‌ها و به‌ویژه هنگام وقایع مهم اجتماعی و سیاسی نیز اعتراض‌ها را برمی‌انگیخت. نکته مهم هم اینکه سانسور معمولاً به معنای منفی آن به‌کار می‌رود اما در دنیای امروزی یکی از ابزارهای مهم نظارت بر تولید و انتشار انواع محتوا در اغلب کشورهای دنیا محسوب می‌شود و در چند دهه اخیر به عرصه رسانه‌های دیجیتال هم کشیده شده است. امروزه در سراسر دنیا سانسور یا همان نظارت قانونی به روش‌های مختلف و برای رسانه‌های متنوع و با شدت و ضعف نسبی اعمال می‌شود و سانسور در دنیای مدرن به روشی برای جلوگیری از وقوع جرم، توهین به ادیان و اقوام و ملت‌ها و شخصیت‌ها، نفرت‌پراکنی و نژادپرستی، اقدامات ضدامنیتی و... تبدیل شده است.

بود که به زبان فارسی و فرانسوی منتشر شد و نخستین روزنامه توقیفی ایران نیز لقب گرفت.

اداره سانسور که آمد تشکیلات مفصلی برای سانسور مطبوعات راه‌افتاد. جالب اینکه صنایع‌الملک هدفش از راه‌اندازی این اداره را جلوگیری از خشم ناصرال‌الدین از مطالب و خشک را با هم می‌سوزاند. در این باره هم نوشته است: «بنده نگارنده حاضر درگاه بود، معروض نمود [گفتم] که دولت‌های اروپا [اروپایی] برای سد راه این عیب از ممالک خویش دایره تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است و چون شرحی از شرایط و شئون آن براندم [شرایط کار آن اداره را گفتم] بر خاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فرمان رفت [فرمان داده شد] تحت‌نظر این خانه‌زاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود.»

توقیف رسمی نشریات از عهد ناصری آغاز شد و «اداره سانسور» از ورود نشریات خارجی نامناسب نیز به ایران جلوگیری می‌کرد.

ورود ممنوع برای برخی روزنامه‌های وارداتی

نخستین اداره سانسور ایران علاوه بر نظارت بر مطبوعات و کتب داخلی بر مطالب روزنامه‌های وارداتی نیز نظارت

ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۲ قمری، فرمان «سانسور» در ایران صادر شد. خیلی‌ها نمی‌دانند که اولین بار «ناصرالدین قاجار» سانسور را در ایران به قانون تبدیل کرد و تشکیلاتی برای نظارت بر مطالب کتاب‌ها و نشریات و روزنامه‌ها راه‌انداخت. تاریخ می‌گوید اولین بار فتحعلی قاجار از ورود روزنامه «مرآت‌الاحوال» به ایران جلوگیری کرد. این روزنامه به زبان فارسی در هند منتشر می‌شد و لایه مطالبی نوشته بود که فتحعلی دوست نداشت. البته این‌جور کارها سابقه داشت و چندبار هم انگلیسی‌ها از ورود روزنامه‌های فارسی‌زبان به ایران جلوگیری کرده بودند؛ از جمله روزنامه «احسن‌الاخیار» که مطالبی درباره خشونت‌های استعمارگران انگلیسی با مردم هند می‌نوشت.

در دوره ناصرال‌الدین که روزنامه‌ها زیاد شدند او هم گاهی از مطالب برخی روزنامه‌ها خوشش نمی‌آمد و دستور توقیف روزنامه یا تنبیه مسئولان آن را می‌داد و در دسر درست می‌شد. تا اینکه یک روز کتابی به زبان فارسی که در هند چاپ شده بود به ناصرال‌الدین نشان دادند و به‌نظر وی در آن کتاب به رجال سیاسی ایران توهین شده بود. معلوم است او هم خیلی عصبانی شد و این جا بود که «صنایع‌الملک» رئیس «دارالطباعة دولتی» که بعدها وزیر انطباعات [مطبوعات و انتشارات] شد به ناصرال‌الدین پیشنهاد جالبی داد: پیشنهاد راه‌اندازی اداره سانسور. ناصرال‌الدین هم خوشحال شد و گفت حتماً این اداره تشکیل بشود. در تاریخ مشهور است که «ناصرالدین قاجار» با آزادی مطبوعات کاملاً مخالف بود و البته باقی سلاطین قاجار هم چندان موافق نبودند!

نخستین نشریه توقیفی ایران

تا پیش از تشکیل اداره سانسور، طبق دستور ناصرال‌الدین «اداره انطباعات دولت علیه» بر مطالب روزنامه‌ها نظارت می‌کرد. در آن روزگار روزنامه‌ها دولتی بودند و این اداره کار سختی نداشت. ولی امان از روزی که مطلبی خلاف میل ناصرال‌الدین یا درباریان چاپ می‌شد. همین اداره روزنامه «وطن» را در همان نخستین شماره‌اش توقیف کرد؛ وطن اولین روزنامه دو‌زبانه در تهران



پروپاگاندا چیست؟

منبع: پایگاه خبری شارا



آن را بکار نمی‌بندند بلکه عملشان با قولشان منافات دارد. هر راه و رسم تازه و پیشنهاد و اندیشه جدیدی که به افراد و طبقات مردم عرضه شود واکنش آن طبقه و افراد نسبت به پیشنهاد جدید به اقتضای روش آنها نسبت به اساس و پایه آن پیشنهاد خواهد بود.

همین اختلاف سلیقه و تمایلات است که به تبلیغات مجال موفقیت می‌دهد. افراد همواره از کسانی که در اجتماع برای آنها اعتماد و احترام قائل می‌باشند پیروی می‌کنند. همین خصیصه اشخاص است که دائماً مورد استفاده فروشندگان کالا و مبلغان بازرگانی قرار می‌گیرد. اظهارنظرهای اشخاص معروف و محترم اجتماع درباره مرغوبیت کالائی فروش آن کالا را افزایش فوق‌العاده می‌دهد و اسباب شهرت و معروفیت بیشتر سازنده آن کالا می‌گردد.

مبلغان بازرگانی همواره سعی دارند که رفتار و گفتار و طرز عمل اشخاص معروف و محبوب و خوشنام و قابل اعتماد جامعه را نمونه و سرمشق برای دیگران قرار دهند. اما غالب مردم میل دارند که همواره هم‌رنگ جماعت شوند و رفتار و گفتار خود را با آنچه مقبول و پسندیده عموم است وفق دهند. زیرا می‌دانند که عدول از روش متداول امری غیرعادی و مغایر با پسند اجتماع تلقی خواهد شد.

دولت‌ها هر روز شیوه‌های تبلیغاتی (پروپاگاندا) را فراوان مورد استفاده قرار می‌دهند در این کشورها نیز تبلیغات منفی وجود دارد ولی تبلیغات منفی تاکنون نتوانسته بنیادهای اساسی جامعه را تغییر دهد.

تبلیغات (پروپاگاندا) همچنین برای مبارزه با تبلیغات بکار می‌رود. دانشمندان علوم اجتماعی دو جنبه عملی پروپاگاندا را چنین توصیف کرده‌اند. هدف و منظور از شیوه‌های تبلیغاتی بدون استثناء پیش از وقت تعیین می‌گردد و سعی و کوشش برای ارشاد و هدایت افکار عمومی به سوی مسیر خاص و مشخصی یک کوشش و مجاهدت متشکل و سازمان یافته است. علاوه بر این تنها با قراردادن گروه‌های مردم در معرض تلقینات وسایل ارتباط جمعی نمی‌توان در تبلیغات توفیق یافت.

موفقیت در تبلیغات به چیزهایی بیش از این نیاز دارد. باید دید مردم نسبت به محتوای وسایل ارتباط جمعی چه واکنشی نشان می‌دهند. زیرا واکنش افراد در مقابل هر کوششی که بخواهد فکر و عقیده آنها را عوض کند به مقتضای تحصیلات و سطح معلومات و برطبق تمایلات و موقعیت اقتصادی و اجتماعی و مذهبی آنها خواهد بود. از روی افکار عمومی نمی‌توان عمل و رفتار آتی مردم را پیش بینی کرد. بین گفتار کردار مردم غالباً فاصله وجود دارد. مردم اغلب چیزی می‌گویند ولی در عمل

آیا تبلیغ (پروپاگاندا) همواره با قصد و تعمد برای رسیدن به هدفی که از پیش تعیین شده فعالیت می‌کند؟

آیا تبلیغ همواره هر نوع وسیله را برای نیل به هدف جایز می‌شمارد؟ گو اینکه آن وسایل از لحاظ اجتماعی قابل توجیه نباشند؟

آیا انگیزه تبلیغ همواره نهانی است یا ممکن است عیان و آشکار باشد؟

پروپاگاندا به عنوان یک کوشش برای نفوذ در عقاید مردم از وسایل ارتباط جمعی برای ابلاغ پیام خود استفاده می‌کند. این وسایل به مبلغ امکان می‌دهد که پیام خود را که به نفع یک شخص و یا یک مؤسسه و یا یک مرام و اندیشه است به اطلاع عده بسیار کثیری از مردم برساند. هدف مبلغ تنها ابلاغ پیام خود نیست بلکه قصدش آن است که چنان در افکار عمومی رخنه کند که آنها را به یک رشته اعمال عیان و آشکار و مطلوب برانگیزد. پس پروپاگاندا با افکار عمومی سروکار دارد زیرا افکار عمومی خود قدرتی است که موجد قدرت است. در یک جامعه باز افکار عمومی می‌تواند حالت رکود و سکون داشته باشد زیرا در چنین جامعه‌ای گروه‌های مختلف بسیار وجود دارد. محتوای وسایل ارتباط جمعی ممکن است در افکار و عقاید اشخاص مؤثر واقع شود و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد.

در کشورهای توتالیتر نیز که افکار عمومی تحت کنترل دولت می‌باشد

کوروش، پیشوایی بزرگ و فرزانه



کوروش بزرگ یک رهبر بزرگ بود. از پرورش استعدادهاى زیردستانش شاد و خرسند می‌شد. و از شادمانی و کامیابی پاراننش می‌بالید و خوشی می‌نمود. برای او خودخواهی معنی نداشت، و در برابر هر خدمتی، پاداشی شایسته می‌بخشید. فردی سازمان‌دهنده بود. ایران را به استان‌های بزرگی بخش کرد و در چند ناحیه‌ای که می‌دانیم، فرمانداران نظامی را از داشتن اختیارات تام بی بهره گذاشت و در کنار آنان حاکمان اداری، که بیشتر آنان بزرگان محلی بودند، و گنجوران و دبیران برگمارد تا از شورش و خودسری حاکمان، و افتادن قدرت مطلق به دست آنان جلوگیری کرده باشد.

این پیشوای فرزانه خوب می‌دانست برای چه به جهان آمده بود؛ و مأموریت تاریخی‌اش را به نیکی انجام داد. همچنانکه گویینو گفته است وی از آن کسانی بود که با آمدنش «نظم» و «آرامش» و «رعایت قانون» معنی پیدا می‌کند، و در پیشرفت افراد و فرهنگ‌ها در سائیه نظم و آرامش آغاز می‌شود. و غرور و شکوهمندی بخاطر انسان بودن و زیست سرافراز و پهلوانی داشتن در دل مردمان می‌روید و شکوفا می‌گردد. زندگی کوروش، ۶۱ سال پادشاهی و پهلوانی و فرزنگی بود و این ویژگی‌ها او را مایه افتخار تاریخ بشر کرد.

منبع: شاهنشاهان و سنت‌های ایرانیان، نوشته‌ی ع. شاهپور شهبازی، ص ۷۵ و ۷۶. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

سخنان کوروش کبیر در منشور حقوق بشر

کوروش کبیر پادشاه بزرگ هخامنشی در منشور حقوق بشر خود می‌گوید:
منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آکد، شاه چهار گوشه ی جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه ی کوروش، شاه بزرگ ... نیره ی پیش پیش، شاه بزرگ ... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همی مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد. من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را بر انداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازازند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم...

از طرف دیگر سوجدوئی و یا مصلحت اندیشی خودخواهانه از عوامل مهم در تشکیل عقیده می‌باشد و افراد با منظور داشتن مصلحت و منفعت شخصی به پیام پروپاگاندا توجه خواهند داشت. نکته دیگر اینکه افراد در هر اجتماعی هدف تبلیغات گوناگون قرار می‌گیرند و به جهات مختلف کشانده می‌شوند. انتخاب نهایی افراد بستگی خواهد داشت به سوابق خانوادگی تمایلات اجتماعی و قدرت یادگیری و بسیاری عوامل دیگر.

غالب مردم هنوز بین هدف و وسیله نیل به هدف فرق و تمیز قائل نمی‌باشند. این یکی از مشکلات تعریف و تعیین حدود پروپاگاندا در حین عمل است. به همین جهت تعیین اینکه آیا پروپاگاندا در روابط عمومی مورد استعمال دارد و یا بکار بردن آن اثر و نتیجه‌ای خواهد داشت و مناسب و مقتضی خواهد بود دشوار است.

پروپاگاندا خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای نیل به هدف و همیشه هم تا آن حد که علاقمندان پرشور آن می‌پندارند مؤثر واقع نمی‌گردد. سرعت حوادث و تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی غالباً منجر به تحقق هدف‌هایی می‌گردد که انجام آنها با پروپاگاندا و یا بی‌پروپاگاندا صورت می‌گرفت.

پروپاگاندا تا آن اندازه هم که شهرت تاریخی پیدا کرده تأثیر و نفوذی ندارد و در اصابت به هدف خود همیشه دقیق و کارگر نبوده است. محدودیت پروپاگاندا در خودش مستتر است. زیرا پروپاگاندا عالماً و عامداً کوشش می‌کند که افکار عمومی را برای هدف خاصی تجهیز کند و یا برای انصراف از هدف خاصی متقاعد نماید. پروپاگاندا یک روز مردم را به جهتی سوق می‌دهد و روز دیگر به جهت دیگر.

اما وسایل ارتباط جمعی تنها عامل مؤثر در عقیده و افکار نیست. عوامل دیگر نیز وجود دارند که از آنها پروپاگاندا و روابط عمومی هر دو استفاده می‌کنند. محیط مدرسه و خانه و ... از عوامل عمده برای جهت‌گیری مردم می‌باشد. آنچه شخصی در یک موقع معین می‌اندیشد اندیشه او در آن زمان ممکن است نتیجه تأثیر نیرومند محیط اجتماعی او باشد - خاصه اگر بحرانی بوجود آمده باشد.

پس نه روابط عمومی و نه تبلیغات (پروپاگاندا) و نه وسایل ارتباط جمعی نمی‌توانند به تنهایی عامل و سبب تکوین افکار و عقاید بشمار آیند...

تحقیقاتی که در تکنیک‌های پروپاگاندا به عمل آمده نشان می‌دهد که پروپاگاندا دو مرحله دارد. مرحله نظری یا مرحله‌ای که سیاست تبلیغاتی اتخاذ می‌گردد. مرحله عملی که در آن روش‌های عملی برای انجام هدف بکار بسته می‌شود. سیاست تبلیغاتی یا مرحله تئوریک پروپاگاندا شامل کوشش‌های کلی و هدف‌های عمومی است. اما مرحله عملی پروپاگاندا شامل شیوه‌های خاصی است که در مورد وسایل



ارتباط جمعی بکار برده می‌شود تا توجه افکار عمومی را جلب کنند و با نفوذ کردن در اذهان و عقاید مردم آنها را برای انجام اعمال خاصی برانگیزند. پروپاگاندا تلاش می‌کند هدفی را که از پیش تعیین شده به دقت عملی سازد.

در عمل انجام این مقصود با نشر اخبار و اطلاعات و پخش پیام از طریق وسایل ارتباط جمعی نمی‌تواند به تنهایی عامل و سبب تکوین افکار و عقاید بشمار آیند...

آیا پروپاگاندا و روابط عمومی تکنیک مشابهی محسوب می‌شوند؟ جواب این سؤال منوط است به هدف و مقصودی که پروپاگاندا یا روابط عمومی می‌خواهد انجام دهد. یا اینکه پروپاگاندا شیوه‌های روابط عمومی را بکار می‌برد هر فعالیت روابط عمومی را نمی‌توان پروپاگاندا نامید. پروپاگاندا با عزم راسخ و تلاش پیگیر سعی

دارد مردم را در مسیر خاصی قرار دهد که آن مسیر خیر و مصلحت جامعه نیست. به عبارت دیگر پروپاگاندا به فریب و اغفال و گمراهی مردم می‌پردازد تا در سایه گمراهی و غفلت عامه مردم، مصلحت و منافع شخص یا اشخاصی و یا طبقه معدودی تأمین گردد. پس پروپاگاندا مصلحت خاص را بر مصلحت عام مرجح می‌شمارد ولی هدف روابط عمومی تأمین خیر و مصلحت عموم است. هدف نهایی معیار تشخیص و تمیز بین پروپاگاندا و روابط عمومی است چون پروپاگاندا و روابط عمومی هر دو با افکار عمومی سرو کار دارند هر دو باید نیازها و خواسته‌ها

و امیدها و ترس‌ها و نگرانی‌ها و آمال و آرزوهای جامعه را در نظر بگیرند. دستگاه تبلیغی رژیم‌های توتالیتر همواره زمینه‌ای برای ابزار نفرت - بیم و نگرانی - توسل به تجاوز فراهم می‌آورد. عوامل قطعی در تشخیص و تمیز تبلیغات باصطلاح سازنده و تبلیغات مخرب عبارتند از هدف مطلوب و وسایلی که برای نیل به هدف اختیار شده و نوع زمینه و وسیله‌ای که برای مردم مهیا و تدارک گردیده است. نحوه عمل تبلیغات با هدف نهایی آن ارتباط خواهد داشت. اگر هدف نهایی تغییر سیاسی باشد شیوه عملی تبلیغات برانگیختن احساسات و خشم و ناراضی مردم علیه وضع موجود خواهد بود. اگر منظور حفظ و نگاهداری وضع موجود باشد تکنیک تبلیغات صرف ایجاد یک حالت بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی در جامعه و تسلیم و رضایت به شرایط موجود و مسلط خواهد بود. در هر مورد مبلغ (پروپاگانداست) از

الگوها و نهادهای قابل قبول اجتماع از قبیل پرچم و سرود ملی یا از هر بنیاد و راه و رسمی که در تأمین نیازها و منافع و آمال و آرزوهای مردم قابل قبول باشد استفاده خواهد نمود.

پس مبلغ همه راه و رسم‌های زندگی مردم را خواه راه و رسم پر معنی و یا بی‌معنی باشد برای نیل به هدف خود مورد دستبرد قرار می‌دهد.

در نشریه‌های تبلیغاتی عبارت «حقیقت احتیاج به تعریف ندارد» زیاد دیده می‌شود. آیا کسی که این ادعا را کرده واقعاً معتقد است که حقیقت در تمام اوضاع و احوال آشکار و حاکم خواهد شد؟ کسانی که در روابط عمومی تحقیق نموده‌اند می‌دانند که این دعوی متأسفانه صحت ندارد. آنها می‌دانند که در شعاع عمل پروپاگاندا گاهی دروغ سریع‌تر از راست راست بی‌پیرایه-رضایت ایجاد می‌کند. گاهی هم نه فقط سریع‌تر بلکه بیشتر. پیدا کردن علت دشوار نیست حقیقت این است که مردم غالباً جویای حقیقت نمی‌باشند و از راستی و حقیقت بیزارند. گوئی دروغ با آرزوهای آنها بیشتر سازش دارد.

همین امر گاهی برای روابط عمومی وسوسه انگیز می‌گردد و روابط عمومی نیز در صدد برمی‌آید که از حقیقت تلخ روی بگرداند و به دروغ که خوش آیند مردمان است روی آورد. ولی باید در مقابل چنین وسوسه مقاومت ورزید و از دروغی که به زبان جامعه است اجتناب نمود. مثلاً اگر سیگار برای تندرستی اشخاص زیان بخش باشد روابط عمومی که مقید به ملاحظات اخلاقی است هرگز برای مطبوع جلوه دادن سیگار تلاش و تکاپو نمی‌کند. بنابراین هدف مطلوب و نهایی واجد اهمیت است - البته باید بخاطر داشت که هر فردی در میان جامعه یا در میان گروه هر مطلب و پیامی را با معیار ارزش خود می‌سنجد و آن را قبول یا رد می‌کند. برای این است که حقیقت گوئی عریان و بی‌پرده همواره اثر نمی‌بخشد و مقبول واقع نمی‌گردد.

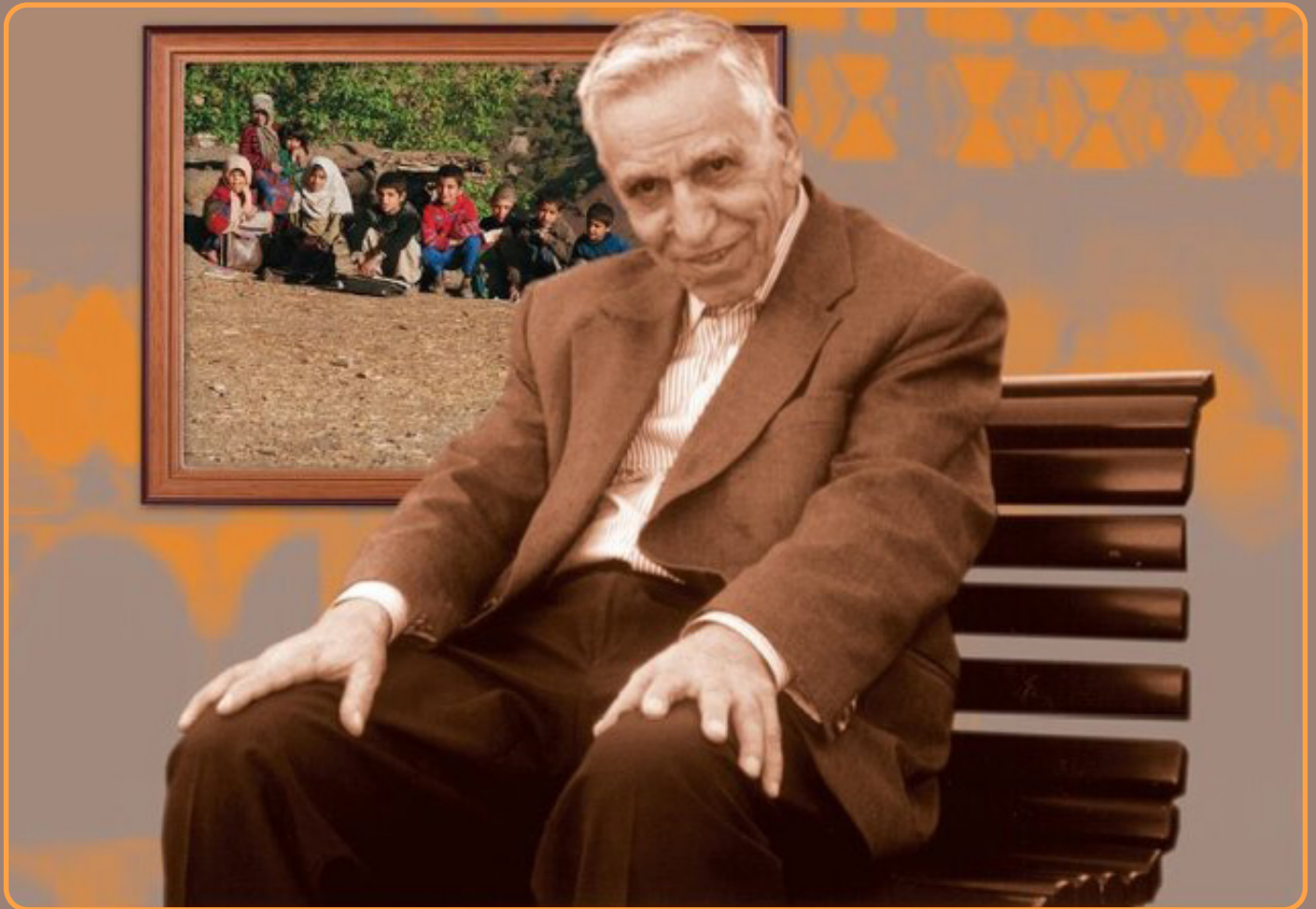
معهدا علاوه بر ملاحظات اخلاقی بیان حقایق مآلاً به نفع روابط عمومی تمام می‌شود زیرا حقیقت خیلی کمتر از دروغ اسباب دردسر می‌گردد. ثانیاً پایدارتر و استوارتر است. ثالثاً زمینه محکمی برای فعالیت‌های آینده روابط عمومی و استفاده از وسایل جمعی فراهم می‌آورد.

منبع: پایگاه خبری شارا

شیری نشسته در میان خورشید

کهن‌ترین نشان شیر و خورشید جهان با قدمت بیش از ۵۰۰۰ سال، تمدن جیرفت/ کرمان نشان «شیر و خورشید» اصالت ایرانی و قدمت پنج‌هزارساله دارد. یک کارشناس تاریخ با اشاره به کشفیات باستانی معتقد است که نشان «شیر و خورشید» اصالت ایرانی و قدمت پنج هزارساله دارد. این در حالیست که برخی کشورها مدعی‌اند که نشان شیر و خورشید مربوط به آن کشورهاست. یک کارشناس تاریخ که در توییت فعال است، در این باره نوشت: به دلیل اهمیت بسیار زیاد، این مَهر از جنس سنگ لاجورد را دوباره معرفی می‌کنم شیری نشسته در میان پرتوهای خورشید همیشه باور قلبی داشتیم که نشان ملی و تاریخی شیر و خورشید ریشه در تاریخ این مِزو و بوم دارد.





مرد گمنامی که ۴۵۲ مدرسه ساخت!

این مرز و بوم شد. سر در هیچ مدرسه‌ای نام خسروشاهی را به خود ندید. خیر مدرسه‌سازی که هیچ گاه در هیچ مراسم کلنگ زنی یا افتتاح او را ندیدند. مسئولان آموزش و پرورش نامی از او نشنیده بودند و دانش‌آموزان هیچگاه چهره او را ندیدند. او گمنامی را می‌پسندید و می‌گفت «ثروتم حاصل ذکاوتم نیست، شرایط نابسامان اقتصادی کشور عده‌ای را ثروتمند کرده و بقیه را فقیر نگه داشته است. من وظیفه دارم این ثروت را به خود مردم برگردانم».

ایشان سوای ساخت مدارس بیش از هزار سرویس بهداشتی نیز در مدارس سراسر ایران ساختند و نخستین شرکت انتشارات فنی ایران را راه‌اندازی کرد. در میانه جنگ تحمیلی بخش زیادی از سرمایه‌اش را به حساب ارزی هلال‌احمر واریز کرد.

در سال ۱۳۸۶ زمانی که او در خانه‌اش در سویس در سن ۸۸ سالگی فوت کرد، روبان افتتاح چند مدرسه در روستاهای ایران به نیابت از او قیچی شد.

جلیل خسروشاهی پدر بی‌نشان و بی‌آوازه هزاران کلاس درس و ده‌ها هزار دانش‌آموز و معلم این مرزوبوم است.

روحش شاد و یادش همیشه گرامی

بیماران نیازمند تاسیس کرد. این موسسه نیازمندان را تا مراحل پایانی بهبود تحت حمایت خود داشت.

بعد از انقلاب زمانی که کارخانه «مینو» ملی شد، هیچ عکس‌العمل تنیدی از خود نشان نداد و قهر نمود و پروژه‌هایش را تعطیل نکرد و تنها گفت: اگر با ملی شدن این صنعت، نفعی به مردم کشورم می‌رسد من هیچ اعتراضی ندارم.

تمام کارهای نیک و انسان‌دوستانه‌اش روح او را آرام نمی‌کرد تا این‌که تصمیم گرفت با اندوخته مالی خود، طرحی ماندگار برای کشورش ترسیم کند؛ به همین دلیل تصمیم گرفت در روستاهای دورافتاده، روستاهایی که کودکانش برای رسیدن به مدرسه باید از رودخانه، کوه و جنگل عبور می‌کردند، مدرسه بسازد.

خسروشاهی هر سال سود حاصل از تجارت و کارخانه‌هایی را که داشت برای معتمدانش در سراسر کشور می‌فرستاد و از آن‌ها می‌خواست مدرسه بسازند و حاصل این تصمیم و همت او ۴۵۲ مدرسه در تمام روستاهای دورافتاده

ظهور این خاندان خسروشاهی جای خود را به تجارت سبک نوین داده است. خسروشاهی ۱۹ سال از عمرش را در آلمان گذراند و با وجود شرایط مالی خوب هیچ‌گاه خانه‌ای برای خود نخرید، «خانه من ایران است و روزی به آن‌جا باز خواهم گشت» این عقیده خسروشاهی بود.

از کارهای اقتصادی حاج جلیل می‌توان به: مدیریت کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان، پایه‌گذاری شرکت مینو به همراه برادرش علی در سال ۱۳۳۶، تجارتخانه فرش در هامبورگ، تاسیس فروشگاه بزرگ «صرفه» در تبریز، نمایندگی چندین شرکت اروپایی از جمله هنکل آلمان در ایران و... اشاره کرد.

خسروشاهی خانه‌های استیجاری خانواده‌های مستاجرنشین را خریداری می‌کرد و به نام فرزندان این خانواده‌ها سند می‌زد. او هر ماه هزینه زندگی آنها را تامین می‌کرد. در واقع او صدها کودک را تحت سرپرستی خود داشت، بی‌آنکه آنها چهره او را ببینند. خسروشاهی کودکان تحت‌سرپرستی خود را یاری می‌کرد تا تحصیل کنند و صاحب کار و زندگی شوند. تهیه سالانه ده‌ها هزار جفت کفش برای مستحقان، یکی دیگر از کارهای او بود. جلیل خسروشاهی موسسه درمانی‌ای برای

مردی که ۴۵۲ مدرسه ساخت اما تابلوی هیچ کدامش را بنام خود نزد. حتی وقتی کارخانه‌اش را مصادره کردند، قهر نمود و پروژه‌هایش را تعطیل نکرد. ثروت او نه حاصل دلالی که حاصل سال‌ها تولید و تجارت بود.

جلیل خسروشاهی تاجر و خیر مدرسه‌ساز تبریزی در سال ۱۲۹۸ شمسی در یک خانواده پرجمعیت در تبریز به دنیا آمد، با ۷ خواهر و برادر. پدرش حاج غفار خسروشاهی با ۲ تن از برادرانش که از تاجران سرشناس بودند، کار می‌کرد. هوش و استعداد فرزندان پدر و برادران خسروشاهی زبانزد خاص و عام بود به طوری که برادر بزرگ‌تر جلیل در سال ۱۳۰۸ از مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی با کسب رتبه اول و دریافت مدال، فارغ‌التحصیل شد. اما جلیل بعد از گرفتن دیپلم در بازار تبریز مشغول به کار شد.

حاج جلیل به‌همراه برادر ارجمندش علی خسروشاهی نقش بسزایی در ساحه‌ی اقتصادی ایران داشته‌اند که روند اقتصاد نوین ایران را در این کشور و حتی خاورمیانه بنیان نهاده‌اند و تجارت به سبک سنتی و کلاسیک با

خانه انصاری ارومیه

خانه انصاری ارومیه از خانه‌های تاریخی و جاهای دیدنی ارومیه است که قدمت آن به دوره قاجار می‌رسد. این خانه زیبا در میدان امام حسین (ع) در ارومیه قرار دارد.

خانه انصاری که هم‌اکنون در تملک و اختیار اداره کل آموزش و پرورش آذربایجان غربی است، در ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۷۵ هجری شمسی با شماره سند ۱۸۵۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.

سبک معماری خانه انصاری ارومیه و کتیبه‌هایی که در آن وجود دارد حاکی از آن است که این بنا در سال‌های ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۴ (اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی) ساخته شده است. مالک اولیه این بنا فردی به نام بابک جعفری بود اما پس از مرگ وی این خانه به فرزند و همسر سیف‌الله انصاری انتقال یافت و بر همین اساس نام آن به خانه انصاری معروف گردید.

بافت قدیمی خانه انصاری به همان شکل اولیه وجود دارد و با تمشای آن می‌توان سفری کوتاه به

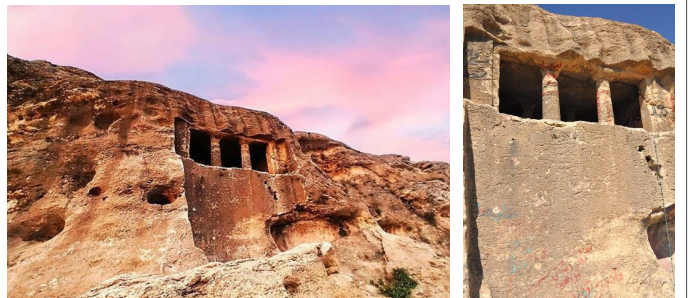
دل تاریخ داشت. این خانه قدیمی در میدان امام حسین ارومیه و امتداد خیابان مدنی ۲ واقع شده است و به دلیل آسیب‌هایی که در طی سالیان عمرش دیده بود در سال ۱۳۸۲ توسط اداره آموزش و پرورش ارومیه مورد مرمت و بازسازی قرار گرفت و در حال حاضر نیز خانه انصاری‌ها در اختیار آموزش و پرورش این شهر می‌باشد. اما افراد علاقمند به معماری و بناهای تاریخی می‌توانند به بازدید از این خانه قدیمی زیبا بروند. اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ ارومیه برخی مواقع محدودهای از خانه را در اختیار دانشجویان رشته معماری و نقشه‌کشی قرار می‌دهد تا تحقیقات خود را با بررسی و مشاهده زوایای مختلف و سبک معماری آن تکمیل نمایند. خانه انصاری به بابک جعفری تعلق داشت که بعدها بدرالملوک، دختر ایشان و همسر سیف‌الله خان انصاری این بنا را به ارث برد. نام‌گذاری این خانه به «انصاری» نیز به همین علت است.



سفری دلچسب به گوردخمه فخریکا

گوردخمه فخریکا، فخریکا یا فقره‌قا از جاهای دیدنی مهاباد محسوب می‌شود که از بخش جنوبی بر دشت وسیعی مشرف است؛ منطقه‌ای بکر با آب‌وهوای کوهستانی که با دو اثر تاریخی برد کنته و دریاس، مثلثی را تشکیل می‌دهد. بسیاری از مورخان ساخت فقره‌قا (فخری‌گاه) را به فرورتیش، پدر دیاکو اولین پادشاه ماد نسبت داده‌اند. گوردخمه فقره‌قا که شمالی‌ترین گور دخمه منتسب به دوران ماد است، در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی با شماره ۲۸۸ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. گوردخمه فخری‌گاه دارای ورودی مجزایی نیست و تنها دو ستون سنگی در نمای بیرونی آن به چشم می‌خورد که در قسمت ایوان غار قرار گرفته‌اند. ستون‌های سنگی که به زیبایی تمام تراش خورده‌اند. در پای این ستون‌ها نیز حجاری به چشم می‌خورد که بیشتر شبیه به یک گلدان

وارونه است. دو ستون دیگر نیز در داخل غار قرار دارند که به مرور زمان دچار آسیب شده‌اند اما سرستون و پای ستون‌ها هنوز به قوت خود باقیست. غار که در فاصله ده متری از سطح زمین قرار دارد در دو طبقه ساخته شده است. با ورود به داخل گوردخمه ابتدا یک محوطه مستطیل شکل به چشم می‌خورد که کاملاً سنگی است. در این قسمت دو پله قرار دارد که به بخش دوم غار منتهی می‌شود. فقره‌قا، گور دخمه‌ای است که با ته ستون‌های مقبره آن‌هیبتا تشابه دارد و شیوه معماری یونانی را در ذهن تداعی می‌کند؛ ضمن اینکه از نظر حجاری و ستون‌بندی در رده مقبره‌های مهم دوره ماد به شمار می‌رود. گوردخمه مدخل ورودی ندارد و دیوار بخش انتهایی ایوان آن نیز دیده نمی‌شود و کارشناسان این مسئله را از ویژگی‌های این نوع گوردخمه‌ها عنوان کرده‌اند.



یک‌زندگی

ژیل داولز

برگردان: بهمان غلامی و ایمان گنجی

اخلاقیات، گفتن این‌که ذات با اخلاقیات محقق می‌شود معادل است با گفتن این‌که ذات باید به مثابه یک غایت در نظر گرفته شود. ذات انسان باید به واسطه انسان موجود به مثابه یک غایت در نظر گرفته شود. از این رو، وظیفه اخلاقیات رفتارکردن به شیوه‌ای معقول، یعنی، به انجام رساندن ذات است. اکنون ذات، که به مثابه یک غایت در نظر گرفته شده، همان ارزش است. توجه کنیم که پندارهای مبتنی بر اخلاقیات جهان از ذات ساخته شده است. ذات صرفاً بالقوه است، و ضرورتاً باید آن را محقق کرد. بالقوه‌گی ذات تا جایی محقق می‌شود که ذات به منزله‌ی یک غایت در نظر گرفته شود، و ارزش‌ها تضمین‌کننده‌ی تحقق ذات باشند. این همان اثر کلی‌ای است که اخلاقیات می‌خوانم. در یک جهان «اخلاقی» دیگر هیچ‌یک از این بحث‌ها در کار نیست. این بحث‌های راجع به اخلاقیات، در باب یک «اخلاق»، چه خواهند گفت؟ هیچ چیزی نمی‌یابیم. اخلاق چشم‌انداز دیگری است. اسپینوزا غالب اوقات درباره‌ی ذات حرف می‌زند، اما ذات به زعم او ابداً ذات انسان نیست. ذات همواره یک تعیین‌کننده است. ذات فلان انسان یا بهمان انسان وجود دارد، اما ذات انسان وجود ندارد. اسپینوزا می‌گوید که ذات‌های عام یا ذات‌های انتزاعی گونه، ذات انسان، ایده‌های مغشوش‌اند. هیچ ایده‌ی عامی در «اخلاق» وجود ندارد. بلکه شما وجود دارید، این انسان، آن انسان؛ تک‌تکی‌ها وجود دارند. واژه‌ی ذات احتمالاً به کلی معنا را تغییر می‌دهد. وقتی اسپینوزا درباره‌ی ذات سخن می‌گوید، علاقه‌اش نه به ذات، بل به وجود و به آن‌چه وجود دارد معطوف است.

به چه طریقی یک اخلاقیات واجد مسئله‌ی ذات و ارزش‌هاست؟ آن‌چه در یک اخلاقیات به پرسش گرفته می‌شود ذات ماست. ذات چیست؟ مسئله‌ی ذات ما در یک اخلاقیات همواره تحقق‌بخشی به ذات است. یعنی: الف- ذات در وضعیتی‌ست که ضرورتاً تحقق نیافته است، و نیز ب- ما یقیناً واجد یک ذات هستیم. روشن نیست که ذاتی برای انسان در کار باشد. اما برای اخلاقیات کاملاً ضروری‌ست تا به نام یک ذات با ما سخن بگوید و به ما حکم دهد. اگر به نام یک ذات احکامی برایمان صادر شد، بدین خاطر است که این ذات به وسیله‌ی خودش محقق نشده است. گفته خواهد شد که این ذات به صورت بالقوه در انسان وجود دارد. از نظرگاه یک اخلاقیات، ذات انسان - ذاتی که به‌طور بالقوه در او وجود دارد - چیست؟ این ذات شناخته شده است: ذات انسان این است که یک حیوان ناطق یا معقول باشد. ارسطو: انسان حیوان ناطق یا معقول است. ذات آن چیزی‌ست که چیز هست، حیوان معقول ذات انسان است. حتی اگر انسان در ذات‌اش یک حیوان معقول باشد، هرگز از رفتارکردن به شیوه‌ای نامعقول دست نمی‌کشد. این امر چگونه اتفاق می‌افتد؟ بدین‌خاطر که ذات انسان، به‌ماهو، ضرورتاً تحقق‌نیافته است. چرا؟ چون انسان عقلی ناب نیست، و در نتیجه تضادهایی وجود دارند، و انسان نمی‌تواند از منحرف‌شدن دست بکشد. کل فهم کلاسیک از انسان دربرگیرنده‌ی دعوت انسان به تطابق‌داشتن با ذات خویش است، زیرا این ذات شیوه‌ی یک بالقوه‌گی‌ست، که ضرورتاً محقق نشده است. از این رو اخلاقیات فرآیند تحقق ذات انسانی‌ست. چطور این ذات، که صرفاً بالقوه است، می‌تواند تحقق یابد؟ با

اعطای بالاترین نشان دانشگاهی فرانسه

به احمد سمیعی گیلانی، ادیب و مترجم ۱۰۲ ساله ایرانی

نیکلا روش، سفیر فرانسه در ایران روز سه‌شنبه ۲۳ اسفند با حضور در خانه احمد سمیعی گیلانی، ادیب، مترجم و نویسنده ۱۰۲ ساله ایرانی، بالاترین نشان آکادمیک جمهوری فرانسه، نخل علمی کوماندور را به او اهدا کرد. میلیون‌ها ایرانی در نیم قرن گذشته در دوره‌های راهتمایی و دبیرستان زبان و ادبیات فارسی را با کتاب‌های درسی احمد سمیعی گیلانی آموختند. این نویسنده ۱۰۲ ساله، در گفت‌وگو با خبرگزاری فرانسه درباره یکی از طرح‌های در دست اقدام خود برای تألیف کتابی با موضوع ادبیات روزنامه‌نگاری توضیح داد. احمد سمیعی گیلانی در دوم فروردین ماه ۱۴۰۲ چشم از جهان فرو بست. یاد و نامش گرامی





سَلَفی کیست و سَلَفی گری چیست؟

حجت الاسلام صالحی

درباره پیدایش سلفی‌گری باید اذعان داشت که این عقیده، به تدریج به وجود آمده و یکجا ایجاد نشده است. اندیشه‌های سلفی‌گری را وقتی در طول تاریخ اسلام بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بخشی از اینها در قرن‌های اول، دوم و سوم و برخی در قرن‌های هفتم و هشتم، در زمان حیات ابن‌تیمیه وجود دارد. پس عقاید آنها یک باره شکل نگرفته است. مجموعه افرادی را که دارای این اعتقاد هستند، سلفی می‌خوانند.

لطفاً برای آغاز گفت و گو بفرمایید تعریف سلفی چیست و به چه کسانی سلفی می‌گویند؟

درباره پیدایش سلفی‌گری ابتدا باید به لغت سلف توجه کنیم. سلف به معنای گذشته و گذشتگان است؛ ولی از نظر خود سلفی‌ها، هر گذشته‌ای سلف نیست. از نظر آنها سلف عبارت است از افرادی که در سه قرن اول اسلام زندگی می‌کردند. اما اگر این معنا درباره مردم ساکن در قرن اول بود، می‌شد آن را به علت صحابی پیامبر (ص) بودن پذیرفت. اما وقتی درباره مردم سه قرن گفته می‌شود، ما وجهی برای برتری دادن مردم این سه قرن بر دیگر مردم نمی‌بینیم.

آنها بر چه اساسی چنین حرف عجیبی را به خورد مخاطبان خود می‌دهند؟

مستند آنها در این باره، یک حدیث است. حدیثی که زیاد از آن استفاده می‌کنند: آنها می‌گویند: پیغمبر (ص) فرموده‌اند: «خبر القرون قرنی ثم الذین یلوونهم ثم الذین یلوونهم»، ما این سخن را در منابع روایی شیعی صحیح نمی‌دانیم؛ «بهترین قرن‌ها، قرن من است و بعد از من مردمی که در قرن بعدی می‌آیند و مردم در قرن بعد.» این حدیث در کتاب «صحیح بخاری»، کتاب «شهادت»، در باب لایشهد علی شهادة الجور اذا اشهد آمده است. حدیث شماره ۲۶۵۲. بنابراین، آنها اعتقاد دارند که: به استناد این حدیث، کسانی که در سه قرن اول بودند، انسان‌های شریف و خوبی بودند و مورد تأیید پیغمبرند و به آنها سلف می‌گویند.

پس تکلیف این برش تاریخی معلوم شد و دیدیم این سلف به این معنای پدران و اجداد و قرون گذشته نیست، بلکه به معنی سه قرن اول پیدایش اسلام است. به استناد حدیثی که خدمتتان عرض کردیم، این معنای سلف در لغت.

آیا واقعاً تمام این اعتقادات سلفی‌ها در صدر اسلام و حتی سه قرن نخست وجود داشته است؟

درباره پیدایش سلفی‌گری باید اذعان داشت که این عقیده، به تدریج به وجود آمده و یکجا ایجاد نشده است. اندیشه‌های سلفی‌گری را وقتی در طول تاریخ اسلام بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بخشی از اینها در قرن‌های اول، دوم و سوم و برخی در قرن‌های هفتم و هشتم، در زمان حیات ابن‌تیمیه وجود دارد. پس عقاید آنها یک باره شکل نگرفته است. مجموعه افرادی را که دارای این اعتقاد هستند، سلفی می‌خوانند.

این عقیده، در افکار خلیفه دوم، مروان بن حکم، معاویه و برخی اصحاب دیگر وجود داشته و در احادیثی رگه‌هایی از آن پیدا می‌شود.

ممکن است نمونه‌ای از باور سلفی را بیان کنید؟

مثلاً از عمر بن خطاب و عایشه نقل شده است. اینها جزیی است و کلی نیستند؛ مثلاً روایتی از خلیفه دوم به نقل از پیامبر (ص) آمده که می‌گوید: گریه کردن بر میت جایز نیست؛ زیرا باعث عذابش می‌شود. این

خدا دست دارد. تفکرات سلفی در مذهب حنبلی چون حدیث گرا بود و به ظاهر حکم می‌کرد، پررنگ تر شد و به اقوال صحابه هم اهمیت بیشتری داده شد، حتی به خیر واحد هم بسیار اهمیت می‌داد. او می‌گفت: خبر واحد به قیاس و بقیه چیزها مقدم است. او حتی آیات قرآن را بر اساس روایت‌ها تخصیص می‌زند (معنایش را محدود می‌کند). جالب است سلفی‌گری و بزرگان سلفی این سری مطالب را از او گرفته‌اند؛ اما تعصباتش نسبت به اهل بیت (ع) را کنار گذاشته‌اند.

آیا در کتاب‌های احمدبن حنبل این رفتار تبلیغی داشته است؟

احمدبن حنبل دو کتاب داشت: «المسند» که کتاب مفصلی است. چاپ مشهور آن شش جلدی و چاپ «دارالصادر بیروت» است. چاپ‌های دیگری هم دارد که من چاپ ۲۵ جلدی آن را هم دیده‌ام. هرچاه هم به طور مطلق گفته شود، مسند، منظور مسند احمدبن حنبل است. جالب است که هر آنچه درباره فضائل و مناقب اهل بیت (ع) خواهیم در آن هست، راجع به امیرالمؤمنین (ع)، راجع به حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه (ع) و مطالبی که به درد ما می‌خورد، فراوان در این کتاب هست. فقط در حوزه مهدویت ۱۳۲ حدیث در این کتاب وجود دارد. کتاب دیگر او «فضائل الصحابه» است. جالب است که این کتاب‌ها در «عربستان سعودی» چاپ نمی‌شود و مورد مطالعه حنبلی‌ها نیست. در باقی کشورهای عربی (مصر، سوریه، لبنان و...) چاپ می‌شود؛ اما سعودی‌ها که اصل و ریشه مذهبان است، به آن کار ندارند.

پس منشأ این همه تعارض کجاست؟ مگر آنها خود را حنبلی نمی‌دانند؟

در همه ادیان و مذاهب، هر فرقه‌ای به طریقی که می‌بانی به آنها رسیده است، معتقدند. ممکن است ما اعتقاداتی داشته باشیم که اهل سنت نداشته باشند، ولی طرف مقابل می‌داند که ما طریقی خودمان را قبول داریم و نه طریقی آنها را؛ کما اینکه ما هم توقع نداریم که اهل سنت طریقی ما را بپذیرند. بدین ترتیب، سراغ مشترکات می‌رویم؛ مثلاً قرآن که آیا معنی این آیه فلان چیست می‌شود یا خیر؟ منظور فلان آیه چیست و به چه کسی اشاره می‌کند؟، معنی احادیث مشترک مثل ثقلین، منزلت و... چیست؟ درباره مسائلی که اختلاف نظر داریم مثل اینکه وقتی قرآن گفته برای وضو پاها را مسح کنید، شما چرا کل پا را می‌شوید؟ یا اینکه دست روی دست گذاشتن در قرآن و سنت پیامبر (ص) نیامده، اما چرا چنین می‌کنید؟ در این موارد با هم به منظره می‌پردازیم.

که وقابیت و سلفی‌گری از شکم آن بیرون آمده؛ اما او در تفکرات به امیرالمؤمنین (ع) بسیار نزدیک بوده و پای عقیده اش، مبارزات بسیاری داشته است؛ به عنوان نمونه، یکی دو نای آن را نقل می‌کنم. احمدبن حنبل در زمانی زندگی می‌کرد که اعتقاد داشتند خلفای پیامبر سه نفرند، نه چهار نفر. او به شدت با این تفکر مبارزه می‌کند و در پی اثبات آن است که بگوید خلفای پیامبر (ص) چهار نفر بودند و آن می‌دانند، نتیجه زحمت‌ها و مبارزه‌های احمدبن حنبل است. به استناد یک حدیث که گفته‌اند پیامبر (ص) می‌فرمایند: خلافت بعد از من سی سال است و بعد از آن تبدیل به پادشاهی می‌شود. احمدبن حنبل می‌گوید با سه خلیفه یک مقداری از آن ناقص می‌شود و هر کس در این مدت سی سال حکومت کرد، خلیفه پیامبر (ص) محسوب می‌شود و بعد از آن دیگر خلیفه نیست و سلطنت می‌شود. جالب اینجاست که این سی سال شامل خلافت امام حسن (ع) هم می‌شود که اسم آن را نمی‌آورند و می‌گویند ایشان با صلح حکومت را واگذار کرد. بنابراین بر اساس این سخن پیامبر (ص)، کسی نمی‌تواند به معاویه بگوید: خلیفه و امیرالمؤمنین؛ بلکه باید بگوید: ملک (پادشاه). در این راستا احمدبن حنبل فتاوی خلیلی تند دارد؛ مثلاً روزی گفت: چه حرف زشتی است که کسی بگوید علی خلیفه رسول الله (ص) نیست و در برهه‌های فتوا داد که هر کس خلافت را برای علی بن ابی طالب (ع) ثابت نداند، از الاغ گمراه تر است. یکبار دیگر هم تا آخر کار رفته و می‌گوید: هر کس خلافت علی (ع) را قبول نداشته باشد، به او دختر ندهید و از او دختر نگیرید و با او هم کلام نشود. باید ببینیم معنای این حرف چیست؟ ما با اهل کتاب ازدواج می‌کنیم، اما با کفار و مشرکان، هندوها و بودایی‌ها، ازدواج نمی‌کنیم؛ پس معلوم می‌شود که نظر احمدبن حنبل این است که کسی که خلافت امام علی (ع) را قبول نداشته باشد، در حکم کافر و مشرک است و نمی‌شود با او ازدواج کرد؛ جالب اینجاست که هرچند ما با کفار و مشرکان ازدواج نمی‌کنیم، اما با آنها حرف می‌زنیم، در حالی که احمدبن حنبل حتی حرف زدن با آنها را ممنوع می‌کند. معنای این فتوا آن است که او خود ابلیس است و من وقتی بفهمم کسی خود ابلیس است، از او فرار می‌کنم و با او حرف نمی‌زنم. این سخن در کتاب «طبقات الحنابله» که شرح حال علمای حنبلی را طبقه طبقه گفته، آورده شده است و در همه زندگی نامه‌های او به این مطلب اشاره شده است. چنین فتاوی تند را احدی از علمای شیعه نداده است. پس به لحاظ تفکر شخصی نزدیک ترین تفکر به شیعه است؛ اما مذهب و مکتبش دورترین مکتب به شیعه و اهل بیت (ع) است. احمدبن حنبل حدیث گرا بود و اعتقاد داشت که هرچه در حدیث و ظاهر قرآن است، ما باید بپذیریم؛ ظاهر قرآن می‌گوید: «بدانله»، «ذلن الله»، پس یعنی خدا دست و گوش دارد؛ نمی‌دانیم دست خدا چطور است و فقط می‌دانیم

روایت در صحیح بخاری آمده است. بر این پایه، مسلمانان را از گریه کردن در وقت عزا منع می‌کنند. اتفاقاً در همین کتاب، روایت دیگری از عایشه آمده که گفته است، منظور از جمله یاد شده این است که در حالی که مردم گریه می‌کنند، مرده هم هم زمان دارد عذاب می‌شود و منظور این نیست که به سبب گریه آنها، میت عذاب می‌شود. در روایت دیگری هم آمده است که پیامبر (ص) از جایی رد می‌شدند، دیدند دارند برای زنی یهودی گریه می‌کنند. پیامبر (ص) فرمودند: او دارد عذاب می‌شود و آنها هم دارند برای او گریه می‌کنند. حتی اگر فرض کنیم عذاب او به سبب گریه آنها هم بوده، باز این درباره غیر مسلمان است و نمی‌توان آن را به مسلمان تعمیم داد. علاوه بر آن، عایشه در ادامه‌اش می‌گوید: در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «لاتزر وازره وزر اخری؛ کسی گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید.» جالب این است که با وجود این دلایل و آیات، باز به ما می‌گویند در بقیع گریه نکنید تا مایه عذاب اهل قبور آنجا نشود. پس هم رگه‌های عقاید سلفی در کتب روایی موجود است و هم عقاید مخالف آن. درباره توشل که سلفی‌ها آن را قبول ندارند در صحیح بخاری روایت شده است که عمر بن خطاب برای باریدن باران به عمومی پیغمبر (ص)، عباس متوسل شد؛ اما مروان بن حکم، توشل را قبول نداشته و جلوگیری می‌کرده است. جالب است که در صحیح آمده مردم که دیدند باران نمی‌آید، از عایشه راه چاره را خواستند و عایشه به آنها گفت: مقداری از سقف خانه پیامبر را بشکافید و وقتی نور به آنجا بتابد، باران خواهد بارید. همین هم شد. این نشان می‌دهد که در طول قرون و اعصار، پس از پیامبر (ص) نیز هنوز توشل و اعتقاد به آن وجود داشته است و از آن استفاده می‌کرده‌اند و الآن هم در عکس‌ها این دریچه را می‌توان دید و شاید الآن هم استفاده بشود. پس هرچند در تاریخ، رگه‌های این اعتقادات وجود داشته، هم زمان مخالف آنها هم بوده است به تدریج زمانی عقاید انحرافی بین مسلمانان رواج پیدا می‌کند و وقایعی، مثل منع حدیث در تاریخ اسلام اتفاق می‌افتد و احادیث خاصی زمان بنی‌امیه نشر پیدا می‌کنند. برای اینکه جلوی شناخت اهل بیت (ع) را بگیرند تا مردم با آنها آشنا نشوند و توشل به اهل بیت (ع) پیدا نکنند، این موضوعات را محدود و در نتیجه و به مرور، آن را از ذهن‌ها پاک می‌کنند تا زمان احمدبن حنبل همین وضعیت ادامه داشت.

خود احمدبن حنبل چه نگاهی به تشیع و اهل بیت (ع) داشت؟

احمد بن حنبل به لحاظ شخصیتی و تفکر، نزدیک ترین تفکر را به شیعه دارد؛ اما به لحاظ عملکرد حدیثی و فقهی نه. اگر تشیع یعنی کسی که سینه چاک اهل بیت (ع) است، من می‌توانم به شما بگویم که احمدبن حنبل از همه سینه چاک تر است. تا به امروز هیچ فقیه شیعه‌ای فتاوی تند ایشان را به نفع تشیع نداشته‌اند. او پایه گذار مکتب «حنبلی» است



در زمان صفویه، پدر شیخ بهایی را از «جبل عامل لبنان» به «هرات» مرکز «فغانستان» و «هند» و «خراسان» آن زمان می‌فرستند. علمای اهل سنت به تشویق مردم سنی، به مناظره با شیعیان می‌پرداختند و قرار می‌شد که هر کس شکست خورد، مذهب خود را عوض کند؛ و گرنه باید از ایران برود؛ نه اینکه او را بکشند. در این میان، بسیاری از علمای اهل سنت، بعد از شکست در مناظره، شیعه را نمی‌پذیرفتند و از ایران می‌رفتند و در هر مناظره‌ای، تعدادی از مردم شیعه می‌شدند. این طور نبود که مردم در دوره صفویه به زور شیعه شده باشند و آلا با تغییر حکومت، بلافاصله تغییر دین می‌دادند و به دین سابق خود باز می‌گشتند. به همین دلیل است که ما می‌بینیم در زمان صفویه تا به امروز، مرکز ایران، بیشتر شیعه هستند؛ اما در زمان آل بویه، علما این ترغیب‌ها را به کار نبردند. اگر این همه عالم «قم» را در آن دوره به شهرهای مختلف می‌فرستادند، چه می‌شد؟ و به همین دلیل، با اینکه دوره حکومت شیعه در زمان آل بویه نسبتاً طولانی بود، حکومت شیعه باقی نماند.

در زمان محمد خدابنده، علامه حلی که می‌دانست نمی‌تواند به تنهایی شیعه را نگه دارد، به علما دستور می‌دهد که در مناطق مختلف درس بدهند. علاوه بر این، خودش هم مدارس سیار درست می‌کند. مغول‌ها یکجا نمی‌ماندند و مرتب جابه جایی می‌شدند و از مناطقی به منطقه دیگری می‌رفتند. علامه هم با آنها مسافرت می‌کرد و به «عراق» و دیگر مناطق می‌رفتند و همان مثلاً دو ماهی را که در «تبریز» بود، تدریس و مناظره می‌کرد و نهال تشیع را می‌کاشت تا دیگرانی که یاد گرفته‌اند، آن را بپروارند. به افرادی هم پول می‌داد و می‌گفت حوزه علمی تأسیس کنید و مطالب را به مردم منتقل کنید. زمان صفویه مردم این روش را یاد گرفته بودند و خودشان می‌رفتند این طرف و آن طرف، آن را انجام می‌دادند. در واقع آن حکومتی که صفویه بر اساس پشتیبانی مردمان شیعه برپا کرد، حدود صد سال قبل، تخمش را علامه حلی کاشته بود.

سعی می‌کند که برای روایت‌ها و احادیثش شاهد و مستندی بیابد و تفکری مجموعه‌ای ایجاد کند؛ یعنی توحید، نبوت و معاد را کاملاً بر اساس اعتقاداتش شکل می‌دهد و خود را از دیگر عقاید و مکاتب بی‌نیاز می‌سازد. یک دوره اعتقادی خاص می‌سازد؛ ولی آن را به این نحوی که گفتیم، مکتوب نمی‌کند؛ بلکه آن را در کتابی با عنوان رذیهای از شیعه می‌نویسد. او معاصر با علامه حلی است. علامه حلی، بزرگترین ضربه را در طول تاریخ اسلام به مخالفان شیعه وارد کرده است.

چه ضربه‌ای؟

علامه در مناظره‌ای آنها را شکست می‌دهد و در آن مجلس به سلطان محمد خدابنده کمک می‌کند. از آن به بعد او هم که شیعه می‌شود، از او دفاع می‌کند و به تمام حکام دیگر مغول اعلام می‌کند که من شیعه شدم و بدین ترتیب باب آزار تشیع بسته می‌شود. برای او مهم نبوده که بقیه شیعه می‌شوند یا نه، فقط می‌خواستند است شیعیان اذیت نشوند. وقتی شیعه دین رسمی شد، بنابراین می‌توانند شیعیان از خفا بیرون آیند و به کار ترویج و مناظره و تبلیغ رسمی و تأسیس مدرسه و تربیت نیروی علمی وارد شوند.

این موضوع ظرفیت یک تحقیق جدی را دارد که ادوار حکومتی شیعه در ایران چگونه بوده و چرا تا زمان صفویه، تشیع با اینکه چند بار مستقر می‌شود، باقی نمی‌ماند. علت آن این است که اینها نیروی کافی برای فرهنگ سازی تشیع در اختیار نداشته‌اند. ما در زمان آل بویه، می‌بینیم که به مدت طولانی، حکومت کل بلاد اسلام در دست شیعیان بوده است؛ اما نیروی کافی برای اشاعه تشیع در اختیار نداشتیم. مثلاً علامه حلی می‌تواند روی حاکم اثر بگذارد؛ ولی شیعه باقی نمی‌ماند؛ زیرا مردم باید شیعه باشند تا حکومت شیعه بماند؛ اما زمان محمد خدابنده و یا آل بویه، مدت حکومت شیعه کم بوده است؛ در زمان آل بویه، شیعیان، شیخ طوسی، سیدرضی، سیدمرتضی و شیخ صدوق را به عنوان عالم در میان خود داشتند؛ اما تعداد عالمان به نسبت سرزمین زیاد نبود و از سوی دیگر، کسی اینها را نصب نمی‌کند.

شخصیت احمدبن حنبل، این گونه است: اهل بیت(ع) را دوست دارد؛ اما طریقی که آن را قبول کرده، برایش مشکل ساز شده است.

درباره شافعی حکایتی هست که روزی فتوایی داد و به او گفتند: این فتوا مخالف نظر علی بن ابی طالب(ع) است که این قدر سنگش را به سینه می‌کوبی. گفت: الشاعه از طریقی که من قبول دارم، به من ثابت کن که نظری که می‌دهم مخالف علی است و من دهانم را خاک می‌مالم و نظرم را عوض می‌کنم و قول علی(ع) را می‌پذیرم.

پس نمی‌توان احمدبن حنبل را منشأ همه رفتارها و باورهای امروز وهابیه‌ها بدانیم؟

اگر بخواهیم بگوییم که تفکرات احمد، پایه گذار تفکر سلفی‌گری است، ربطی به تفکرات امروزی سلفی‌ها ندارد، نهایتاً ۵٪ مثلاً احمدبن حنبل، ظاهر قرآن را قبول می‌کند و اصلاً تفسیر و تأویل را قبول ندارد. بعد از احمد هم افراد دیگری آمدند که این نوع تفکر را گسترش دادند؛ افرادی مثل برهاری و ابن بطه می‌آیند؛ ولی تفکرات آنها تا زمان ابن تیمیه به نتیجه نمی‌رسد.

درباره ابن تیمیه و زندگی اش چه مطالبی را لازم است، بدانیم؟

«احمدبن عبدالحمید بن عبدالسلام بن عبدالله بن خضر بن تیمیه» متولد سال ۶۶۱ هـ ق. و فوتش ۷۲۸ هـ ق. است؛ یعنی در زمان حمله مغول زندگی می‌کرد. ابن تیمیه، در واقع کسی است که تفکرات سلفی‌گری را می‌سازد و آنها را تنوریزه، باب بندی و در نهایت براساس تفکراتش جریان سازی می‌کند. به عبارت دیگر، ابن تیمیه، پایه گذار حقیقی سلفی‌گری است؛ اما سلفی‌ها برای اینکه به این قضیه که سلفی‌گری در قرن هفتم ساخته شده، اعتراف نکنند، سلفی را به معنای سه قرن اول اسلام تعبیر می‌کنند. ابن تیمیه، برای تفکراتی که از احمدبن حنبل برگزیده است، صغری و کبری می‌چیند،

فِرَق مختلف بر اساس اینکه طریقی را قبول داشته باشند یا نه، دست به عمل می‌زنند. اگر طریقی را که صادر شده، قبول داشته باشند، به محتوایش عمل می‌کنند و آلا نه. به نظر اهل سنت ابوهیره قابل وثوق است؛ اما برای شیعیان نیست. پس برای آنها اگر ثابت شد مطلبی را ابوهیره گفته و اصطلاحاً طریقی روایت از او درست است و نقل کننده هم مطلب را اشتباه نفهمیده، به ابوهیره استناد می‌کنند و بر اساس حرف هایش عمل می‌کنند، اما ما نه. لذا وقتی ثابت کردیم که طریقی در فرقه‌ای درست است، معلوم می‌شود اعمالشان هم درست است؛ ولی وقتی ثابت شد که طریقی اشتباه است؛ ولو آدم‌های خوبی هم باشند، مثل احمدبن حنبل، آن وقت عملشان هم نادرست می‌شود.

آیا این روحیه احمدبن حنبل تا پایان عمر هم ادامه داشت یا اینکه تغییری در باورها و رفتارهایش رخ داده بود؟

احمد، ارادتش به خاندان رسول خدا(ص) و حتی سادات تا پایان عمرش خیلی زیاد بود. روزی که می‌خواست بمیرد، بلافاصله به حکومت خیر دادند. حاکم دستور آزادی او از زندان را داد و وزرا برای عیادت تا امید تا امید شایع شود عالم بزرگ جهان اسلام در زندان مرده و برای حکومت بد شود؛ ولی احمدبن حنبل به غلامش سپرد که آنها را رد کند و به خانه راهشان ندهد. ساعتی بعد قضات که بسیاری از آنها شاگردان او بودند، آمدند و قاضی‌ها را هم راه نداد. جالب است بدانیم او حقوق و حتی هدیه گرفتن از دولت، چون آن را جائز می‌دانست، اجازه نمی‌داد و می‌گفت: حرام است و باید با حکومت جور مبارزه کرد. برعکس آنچه امروز از وهابیه‌ها می‌بینیم. ساعتی بعد تعدادی از سادات بنی هاشم آمدند. غلام می‌گوید: بعد می‌دانم راه بدهد و وقتی به احمد می‌گوید، احمدبن حنبل آنها را به حضور پذیرفته و می‌گوید: می‌خواهم در لحظات مرگ، شما در کنارم باشید. پس

علامه و ابن تیمیه و بحث ما چه ربطی به هم پیدا می‌کنند؟

علامه حلی کتاب‌های متعددی نوشته است. در فقه، در اصول، عقاید، تفسیر، احکام و... ایشان چند دوره فقه برای مردم و علما، مسووط و مختصر و... دارد؛ اما درباره عقاید، چون مثلاً به زمانه هم بود، مرتب کتاب می‌نوشت. او کتابی نگاشت به نام «منهاج البرائه» این منهاج چیزی است که ابن تیمیه برایش ردیه می‌نویسد. برای آنها این خیلی سخت بود که بدون اینکه قطره‌ای خون از دماغ کسی بیاید، دولت مغول را علامه از دستشان خارج کند. کتاب «منهاج التسنه» را که کتاب بسیار مفصل و نسبت به کتاب علامه بسیار قطور است، در ردّ منهاج البرائه کم حجم علامه می‌نویسد. تا چاپ ۱۲ جلدی این کتاب را من دیده ام. این کتاب را می‌توان جریان ساز ترین کتاب تشیع دانست. «الضواغق المحرّقه» ابن حجر عسقلانی در ردّ آن نوشته شده، بعد «کالیلی» نامی، شرح و بسط الضواغق المحرّقه را می‌نویسد. بعد ولی الله دهلوی هم آن را شرح و بسط بیشتری می‌دهد و «تحفه اثنا عشریه» را می‌نویسد. بعد تحفه اثنا عشریه باعث می‌شود بزرگترین ردیه‌های شیعه نوشته بشود؛ یعنی «تشید المطاعن» در هفده جلد و «عبقات الألوّار» که هنوز هم این جریان سازی ادامه دارد.

اعتقادات و حرف‌های تازه ابن تیمیه چه تغییراتی در باورهای پیروان خود به وجود می‌آورد؟

عمده انحراف‌های ابن تیمیه در سه محور جمع می‌شود: محور اول: توحید و درباره خداسنت. عقیده او درباره صفات خبریه، یعنی آیاتی که در قرآن درباره صفات خداوند نازل شده است، مثل: «بدالله فوق ایدیهم» که خدا دست و پا و گوش دارد، این است که معنای ظاهری آیات درست است؛ یعنی خداوند دست و پا و چشم دارد. خدا را اینجا مرکب می‌کند و خدای مرکب محتاج است و دیگر «همد» نیست؛ برای حرف زدن نیاز به زبان و برای کار کردن نیاز به دست و برای راه رفتن نیاز به پا دارد. این ایراد ما به اعتقاد تجسیم است.

ما در قرون ابتدایی اسلام، فرقه‌های مجتمه و مشبیه را داشته‌ایم؛ کسانی که معتقد بودند که خداوند جسم دارد و فلان شکل را دارد و شبیه ماست؛ مسلمانان این گروه‌ها را تکفیر می‌کردند. سلفی‌ها اعتقاد دارند که خداوند دست دارد؛ اما دستش شبیه ما نیست و با این توجیه، از اتهام تجسیم می‌گریزند.

غیر از اینها، اشکالی که به عقیده سلفی‌ها وارد می‌باشد، این است که چگونه خدا احتیاج به پا دارد؛ ولی موجودی را خلق کرده است که خودش پا ندارد؛ مار، ماهی و امثال آنها. اگر ما احتیاج خداوند به یکی از این اعضا را اشکال کنیم، آنگاه احتیاج به باقی اجزا نیز خواهد داشت. اگر قرار باشد که خداوند برای حرکت نیاز به پا داشته باشد، ولی مار نداشته باشد، آن وقت توانایی مار از خداوند بیشتر می‌شود؛ در حالی که می‌دانیم که مار مخلوق خداوند است. ما خدای سلفی‌ها را قبول نداریم و آن را مانند خدای «تورات» نمی‌دانیم که فلان جا تکیه داد و با فلائی کشتی گرفت و... در واقع این خدا بتی ذهنی و نادیدنی است. وقتی چیزی محتاج شد، در زمان و مکان هم محدود می‌شود.

به نظر شما نسبتی میان ابن تیمیه و یهودیان وجود داشته است؟

یهودیان می‌گویند: خداوند ما را شبیه خودش آفریده است؛ این عقیده درست شبیه عقیده ابن تیمیه است.

علاوه بر این باید دقت داشت که سابقه ابن تیمیه نیز با یهودیان پیوند دارد. ابن تیمیه از «حزان»، محل سکونت «صابی‌ها»، به عنوان یکی از شاخه‌های یهود مهاجرت کرده است و نسبش هم مجهول است و اصلاً نمی‌توان عرب بودنش را اثبات کرد و معلوم نیست از کدام قبیله عرب است. عقاید او به یهودیان شبیه است. اصلاً چرا ما قائل به صابی بودن ابن تیمیه نشویم؟

محور دوم اعتقادات ابن تیمیه، توسعه دادن به معنای شرک و کفر و بدعت است. هر آنچه مربوط به اموات می‌شود، از نظر سلفی‌ها شرک و کفر است؛ یعنی سفر برای زیارت، خود زیارت، دست زدن به قبر، حرف زدن با مرده، توسل، تبرک، سیاه پوشیدن برای وفاتش، شادی و جشن گرفتن برای ولادتش، حاجت خواستن، قربانی کردن، بلند کردن سنگ قبرش، گنبد ساختن، تعمیر سنگ قبر، تزئین قبر و... حتی اگر این قبر، مزار پیامبر اکرم (ص) باشد؛ در حالی که در گذشته این مراسم‌ها برای مزار پیامبر (ص) برگزار می‌شد؛ آن هم توسط اهل سنت. پس با نگاه آنان، اهل سنت در طول هزار سال قبلیش، همه کافر بوده‌اند. استدلالش هم این است که مردم برای حاجت خواستن نزد قبر می‌آیند؛ در حالی که باید از خدا بخواهند. وقتی از آنها حاجت می‌خواهند، پس یعنی آنها را خدا می‌دانند و با این تفکر، آنها مانند بت پرستان که از بت حاجت می‌خواستند، دچار شرک شده‌اند و پیش از یک خدا را قبول دارند. مشرک هم مرتد است و مرتد هم قتلش واجب است و برود او را بکشید! جالب است که دلیل آنها در این موضوع، عقلی است. در حالی که در باقی مسائل ظاهر را قبول دارند و عقل و استدلال را قبول ندارند. چون ما در اینجا روایتی نداریم که مثلاً توسل به میت کفر است؛ در حالی که آیه خلاف آن را داریم «کما یس الکفار من اهل القبور»، پس استدلال آنها برای اینکه این توسل شرک و کفر است، عقلی است، اگر راست می‌گویید این عقل و استدلال را در جاهای دیگر هم قبول کنید، این مطلب را ندیدم کس دیگری متذکرش شده باشد. موضوعات مربوط به اموات در باورهای ابن تیمیه حدود سی مورد می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی می‌گویند گویا بند ناف ابن تیمیه را داخل قبرستان انداخته بودند. جالب است بدانید یهودیان اعتقاد دارند برای اینکه وضع اقتصادی مردم خوب نشود، باید قبرستان‌ها را بیرون شهرها قرار دهند تا مردم ارتباط نزدیکی با مردگان برقرار نکنند.

ابن تیمیه برخی احادیث امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع) را هم آورده و رد می‌کند؛ مثل حدیث بی نظیر «قَصَّاکم علی؛ بهترین قاضی در بین شما علی است». این حدیث خیلی بیش از حدیث «انا مدینه العلم» به درد می‌خورد. چون در حدیث انا مدینه العلم می‌شود، خدشه وارد کرد. که من شهر علم هستم و علی (ع) در آن. در از علم این شهر چه بهره‌ای می‌برد؟ البته معنایش این است که بدون رضایت علی (ع) شما نمی‌توانید به این علم دست پیدا کنید.

باید در مناظره‌ها از مطالب عملی و اجرایی بیشتر استفاده کنیم. امام علی (ع) به ابن عباس فرمود: «سراع خورج می‌روی از آیات قرآن برای آنها استدلال نکن. از سنت پیغمبر (ص) استفاده کن.» چون آنجا عملیاتی است. بگو پیامبر (ص) این کار را کرد و... این را نمی‌توان توجیه کرد. در این کلمه قاضی، صفات بسیاری و حداقل چهار صفت مهم نهفته است؛ کمترینش می‌شود، علی (ع)، بهترین شما در عمل به سنت، عاقل ترین، عادل ترین و باتقواترین شماست؛ کسی که داناترین به کتاب و سنت باشد یا اینکه کسی از او عاقل تر، نباشد به این معنی است که کسی نتواند سرش کلاه بگذارد. اگر هم عادل نباشد که رشوه می‌گیرد و... همه اش عملی است و... اما احادیثی که ابن تیمیه از فضائل امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع) پذیرفته است، بهره عملی ندارد و نمی‌تواند متمر ثمر باشد. باور ابن تیمیه و عده‌ای دیگر است که پیامبر (ص) در لیله المیبت، علی (ع) را سر جای خودش خواباند تا کشته شود و ابوبکر را با خود برد که زنده بماند.

سلفی‌ها اعتقاد دارند که جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) برای ریاست بود و کسی که کارهایش برای خدا نباشد، در آخرت از خاسران خواهد بود! ابن تیمیه خیلی از این حرف‌ها دارد. مخزن این سخنان، «منهاج التسنه» است.

برخورد علمای اهل سنت و هم دوره ابن تیمیه با او چگونه بود؟

ابن تیمیه به سبب همین عقایدش، سه بار به دستور علمای اهل سنت، دستگیر و زندانی شد. دفعه آخر گفتند همین جا بماند تا بمیرد و در سال ۷۲۸ هـ ق. در قلعه دمشق مرد.

علمای بسیاری علیه ابن تیمیه فتوا داده‌اند. برخی از آنها خیلی تند است. یکی از آنها قاضی ای بود که در زمان مرگ او اعلام کرد: هر کس اعتقاد ابن تیمیه داشته باشد، خوش حلال و مالش هدر است. محمد حنفی بخاری (متوفی ۷۴۱ هـ ق.) اعلام کرده است که هر کس به ابن تیمیه شیخ الاسلام بگوید، کافر است. همه وهابی‌ها الآن به او شیخ الاسلام می‌گویند. از عسقلانی بزرگترین شارح بخاری نقل شده است که گفته علمای اهل سنت درباره ابن تیمیه دو بخش شده‌اند: عده‌ای به خاطر تجسم خداوند او را کافر می‌دانند و عده‌ای معتقدند که او منافق است؛ چون راجع به حضرت علی (ع) سخنان زشتی بیان کرده است و می‌گوید: نظر من دومی است. دیدگاه‌های علمای اهل سنت درباره او کتاب مفصلی با مطالبی تند شده است.

ذهبی (متوفی ۷۴۸ هـ ق.) نامه تندی به او نوشت با عنوان «الاعلان بالتوبیخ» که: ای بدبخت مجهول الهویه با مشکوک النسب، نگاه کن دور و بر تو چه کسانی جمع شده‌اند؟ یک عده آدم‌های بی سواد کودن، کذاب، کندذهن، احمق، خفیف العقل سفیه خشک ظاهر الصلاح نفهم. اگر باور نداری می‌توانی آنها را امتحان کنی. الآن وهابی‌ها و طالبانی‌ها را نگاه می‌کنیم و دقیقاً همین ویژگی‌ها را در آنها می‌بینیم.

در دوره معاصر اینها چطور سری در بین سرها پیدا کردند؟

ابن تیمیه مرد و تمام شد و شاگردش ابن قیم جوزی هم راه به جایی نبرد. تا اینکه در سال ۱۱۱۱ هـ ق. یا ۱۱۱۵ هـ ق. با این حدود در «عیینه عربستان» محدثین عبدالوهاب به دنیا آمد و این تفکرات را از قبر بیرون کشید و زنده کرد.

کسانی که طرفدار محدثین عبدالوهاب شدند، بسپارشان حنبلی نسب هستند و به آنها وهابی می‌گویند؛ کسانی که تابع ابن تیمیه مانند ولو حنفی باشند؛ مانند طالبان، به آنها سلفی می‌گویند. اینها لزوماً قهقشان با هم یکی نیستند. حنفی‌ها در شبه قاره هند و پاکستان دو تیره‌اند و همیشه هم با هم جنگ دارند. طالبان از آنها درست شده است. ایدئولوژی آنها از ابن تیمیه گرفته شده است؛ اما مکتب فقهی شان را عوض نکرده‌اند و حنفی مانده‌اند. بنابراین امروزه سلفی‌ها پیروان ایدئولوژی ابن تیمیه هستند با هر مکتب فقهی که باشند.

وهابی‌ها مذتی است که سعی دارند از اسم وهابی‌ها فاصله بگیرند و خود را سلفی بنامند. چرا؟ چون وهابی بودن به معنای این است که اینها پیرو کسی هستند که در قرن دوازده آمده است. این خودش بدعت است. دوازده قرن با وحی فاصله دارند؛ اما اگر بگویند سلفی هستیم، خود را متصل با وحی معرفی می‌کنند. به همین سبب چند سالی است که وهابی‌ها از اسم وهابی فاصله گرفته‌اند. این مشکل بزرگی را از سر راه آنها بر می‌دارد.

چه شد اینقدر جریان وهابیت جا افتاد؟

محدثین عبدالوهاب، همان تفکرات ابن تیمیه را آورد با این تفاوت که شمشیر ابن سعود نیز همراه او بود. تکفیر هم توسط عبدالوهاب پایه‌ریزی شد و تئوری‌های ابن تیمیه را عملیاتی کرد؛ اما

همه سلفی‌ها ایجاد کرد و هنوز هم ادامه دارد. ما در مورد متعه، مورد دیگری هم در میان عقاید سلفی‌ها سراغ داریم که آنها اسم آن را می‌گذارند بسیار. جالب است! من شما را ارجاع می‌دهم به کتاب صحیح بخاری، کتاب «الحیل، باب التکاح». در آنجا چهار مورد به متعه اشاره کرده است.

هر که گریزد ز خرابیات شاه
بارکش غول بیابان شود

می‌گوید اگر زنی به ازدواج با مردی رضایت نداشته باشد و مرد دو شاهد دروغین بیاورد که به ازدواج او شهادت دهند و قاضی ازدواج با او را تثبیت کند و هر چند مرد می‌داند دروغ است ولی اجازه نزدیکی با زن را دارد. این کتاب همان کتابی است که بخاری می‌گوید برای هر روایتش وضو گرفتن و استخاره کردم و نوشتم. جالب است متعاه را که رسول خدا (ص) فرموده حرام است و این ازدواج‌های زوری حلال!

با تشکر از شما که قبول زحمت کردید.

اصطلاح وهابی می‌گوییم؛ ولی آنها هم دارند نام وهابی را از خود برمی‌دارند، به دو دلیل: یکی اینکه خودشان را به تاریخ وحی بچسبانند؛ دوم اینکه سلفی‌ها را به لحاظ اعتقاد و امکانات زیر چتر خودشان بیاورند و از حمایت آنها استفاده کنند. الان نفوذشان فقط با پول است.

چگونه سلفی‌ها که سال‌ها به متعه شیعه طعنه می‌زنند، فتوایی به اسم جهاد نکاح راه‌انداختند و حتی با محارم خود نکاح کردند. چگونه در فقه خودشان این موضوع را حل و فصل می‌کنند؟

این ماجرا برمی‌گردد به همان اجتهاد آزاد. طبق هیچ فتوای اهل سنت و طبق هیچ کدام از ابزارهای صدور فتوا، عقل، قرآن و هر ابزار دیگری، نمی‌توان چنین فتوایی صادر کرد. البته در عمل، اگر آن شیخی که این فتوا را داد، آن را الان پس بگیرد، دیگر فایده‌ای ندارد، چون این فتوا جریانی در میان

به آنها تکفیری می‌گوییم. ممکن است کسی سلفی باشد؛ ولی خطری هم برای شیعیان نداشته باشد. کسی مثل مرسو، که نمی‌کشد ولی در برابر کشتار شحاته شیعیان سکوت می‌کند، در جلسات تکفیری‌ها هم شرکت می‌کند، خطر آفرین است. و این همان کسی است که دستور داده بود همه مدارس شیعی غیر از مدرسه احمدین الحسن یمانی مدعی را ببندند. بالاخره ایلینس راهنمایی می‌کند از طریق عربستان و جاهای دیگر.

الآن سلفی‌های ارتجاعی داریم و جدید. «اخوان المسلمین» هم سلفی هستند. بعضی از اینها سیاسی‌اند، برخی اعتقادی و برخی تکفیری که تفکیک آنها مجال مفضل دیگری می‌طلبند.

چرا وهابی‌ها از اینکه وهابی نامیده شوند، بدشان می‌آید؟

عرض شد به پیروان محمدبن عبدالوهاب، به

در حرف‌های محمدبن عبدالوهاب هست که با ابن تیمیه تفاوت وجود دارد که محمدبن عبدالوهاب با راهنمایی ایلینس از معضلی که در آن گرفتار بودند، نجات یافته است. او قائل به اجتهاد آزاد شده است؛ یعنی می‌گوید ما لازم نیست که فقه مخصوصی داشته باشیم؛ بلکه او و پیروانش معتقدند همان‌گونه عمل می‌کنند که صحابه پیش از ایجاد فرقه‌های فقهی عمل می‌کردند. همین قدر که به یکی از اصحاب ربطی پیدا کند، کافیسست. چون اگر تابع فقه خاصی باشند، دست و بال عملشان محدود می‌شود و با این حربه از این تنگنا در رفتند. امروزه این تفکر سلفی‌گری، تقریباً همین‌هایی است که گفتیم.

آیا همه سلفی‌های دنیا از حیث اعتقاد و عملکرد یک جور هستند؟

این تفکر در کشورهای مختلف تابعانی دارد. این تابعان اگر که اسلحه دست گرفتند و کشتار کردند،



مطالعه تطبیقی خط مشی سلفیت اصلاحی - تنبیری و سلفیت جهادی - تکفیری

مواضع نظری و عملی گروه‌های سلفی در پی دگرگونی‌های تاریخی - اجتماعی و الزامات سیاسی در معرض تحول بوده است. جنبش سلفیه یکی از حرکت‌های تاثیرگذار در جهان اسلام در صد سال اخیر محرک جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای اسلامی بوده است و تعارضات در نظریه و عمل سبب تاسیس شعبات گوناگون نظیر جنبش‌های سلفی اخوانی و وهابی شده است.

پایه‌گذار سلفی‌گری

ابن تیمیه پایه‌گذار سلفی‌گری است و او در قرن هشتم هجری آغازگر کاربرد اصطلاح سلفی‌گری بود و مقصود او از آن مذهب اصحاب اهل حدیث است که در آن زمان رو به نسخ نهاده بود و به دنبال احیای آن بود.

شخص سلفی مدعی است که در فهم دین و مسلک و عقاید تابع سلف است:

اولین گروه‌های سلفی عبارتند از وهابیون عربستان و فرایضیان در هند	سلفی‌گری استقلال و حجت عقل را در دو قلمرو نظری و عملی باطل می‌داند.	مهمترین اصل معرفت شناسی سلفی‌گری نقل‌گرایی است به معنای ترجیح نقل بر عقل	سلفی‌گری به لحاظ معنا شناختی یک جریان رئالیستی حس-گرا-تجرد گریز در توحید ذاتی و عالم غیب است.	عمده‌ترین استاد سلفیون به آثار و اقوال ابن تیمیه - ابن قیم جوزیه - شاه ولی‌الله دهلوی است.	ادبیات سلفی‌گری دارای نظام نشانه‌شناسی ایدئولوژیک و ضد فلسفی است.	مهم‌ترین مسائل قابل توجه دیدگاه آنان به نوع حکومت و رقابت سیاسی و حکومت اسلامی و امت و جهاد و تکفیر است.
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

اصول عام سلفیون



تفاوت مشاغل اختصاصی و مشاغل تخصصی در فوق‌العاده ویژه چیست؟

منبع: سایت شناسنامه قانون



کشوری، به منظور شفاف‌سازی و استنباط یکسان در این باره این تعریف از این دسته از مشاغل ارائه شد: «مشاغل تخصصی به آن دسته از مشاغل اطلاق می‌شود که در شرایط احراز آن‌ها در طرح طبقه‌بندی مشاغل مورد عمل، دارا بودن مدرک تحصیلی دانشگاهی، مورد تأکید قرار گرفته باشد.»

مستند مربوط: بخشنامه تعریف مشاغل تخصصی (شماره ۲۰۰/۹۰/۳۲۴۱۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۴)

جمع‌بندی:

با هر تعریفی از مشاغل که در مصوبات مراجع مربوط از قبیل شورای حقوق و دستمزد و هیئت وزیران آورده شود، به استناد بند (۱۰) ماده (۶۸) قانون مدیریت خدمات کشوری، فوق‌العاده ویژه برای حداکثر (۲۵٪) از مشاغل قابل اعمال است.

در برخی از خبرها به نقل برخی مسؤولین دستگاه‌های اجرایی از مصوبات افزایش فوق‌العاده ویژه به ۳۵ درصد در مشاغل عمومی و تخصصی و ۵۰ درصدی مشاغل اختصاصی آنها یاد شده است

مشاغل اختصاصی چیست؟

بر اساس ماده (۷۰) قانون مدیریت خدمات کشوری، مشاغل اختصاصی آن دسته از مشاغلی هستند که صرفاً در یک دستگاه اجرایی وجود دارند؛ در مقابل این مشاغل، «مشاغل عمومی» قرار دارد که در بیش از یک دستگاه شاغل دارند.

مشاغل تخصصی چیست؟

تعریف قانونی از مشاغل تخصصی وجود ندارد؛ منتها در سال ۱۳۹۰ برای اعمال فوق‌العاده شغل مشاغل تخصصی موضوع بند (۵) ماده (۶۸) قانون مدیریت خدمات

چرا ما مردم ایران حالمان بد است؟



جناب موسولینی شما گفته‌اید که ایتالیا دوران شکوفایی را دارد می‌گذراند، من رفتم در کارخانه‌ها، در مزارع، رفتم در شهر، در روستا هر جا رفتم دیدم همه مردم پژمرده، افسرده، گرسنه، دستخوش بیماری و اغلب شان بی‌سوادند. شما گفته‌اید ایتالیا در حال شکوفایی است. بعد موسولینی همان چیزی را گفت که بعد به بقیه هم یاد داد گفت من گفتم ایتالیا در حال شکوفایی است شما وضع ایتالیایی‌ها را می‌گویید. ایتالیا غیر از ایتالیایی هاست، ایتالیا در حال شکوفایی است، ولو تمام ایتالیایی‌ها هم پژمرده و افسرده و فرسوده و ناخوش‌اند. یعنی یک چیز موهومی به نام ایتالیا وجود دارد که درسته که مردم ایتالیا خیلی وضعشان خراب است، این همان چیزی است که الان گفتیم که ما در قدرت، شوکت، حکمت در همه چیز ما داریم ترکتاری می‌کنیم، چهار نعل می‌رویم، اما مردم مان این هستند که شما می‌بینید و همه‌اش همین است.

هر چه بر وزن «فعلت» است اینها را می‌آورند قدرت، حشمت، شوکت، حکمت، همه چی داریم، اقتدار داریم و همه چیز داریم اما مردم مان اینجور می‌اند. بنابراین می‌خواهم این را عرض بکنم که وقتی سؤال بکنیم که از میان این ۴ تا آرزای می‌گوییم کدامشان مهمتر است می‌گوییم اگر این سوال را مخاطب تو رجال سیاسی اند، رجال سیاسی اول باید خوشی فراهم کنند، چون اگر خوشی فراهم نشد آنهایی که متعالی‌تر از اینها هستند و معنوی‌تر از اینها هستند هیچ وقت فراهم نمی‌شود.

این را ما از قدیم هم می‌دانستیم، عوام‌مان هم می‌دانستند در ضرب المثل هایمان هم هست که شکم گرسنه ایمان ندارد. واقعا هم همین است. گرسنگی نکشیدی تا عاشقی یادت برود. چون عشق یک مقدار بالاتر از گرسنگی است، بنابراین وقتی من گرسنگی بکشم، عاشقی هم یادم می‌رود.

سخنرانی مصطفی ملکیان در رومانی از کتاب چرا نابرابری معضل آفرین است، خانه آشنا

اگر ما در ایران کنونی الان حالمان این قدر بد است به خاطر این است که این ۴ تا را (خوشی، آزادی، برابری، عدالت)، هیچ کدامشان را نداریم. هیچ کدامشان را نداریم به لحاظ خوشی که خب اصلا کاریکاتور بدون شرح باید بگوییم دیگر. دیدید این کاریکاتورهایی می‌کشند در کتاب‌ها بعد زیرش می‌نویسند بدون شرح، یعنی اینقدر این کاریکاتور واضح است که ما نباید زیرش یک عبارت هم بنویسیم. خب خوشی ما که این است.

عدالت هم که خودتان می‌بینید آزادی هم، همه‌اش را خودتان می‌بینید دیگر من چه بگویم برابری هم که همین‌طور، اما مطلب بر سر این است که کدام یک از اینها مهم‌تر است؟ کدام یک از اینها مهم‌تر است؟ اینجاست که می‌خواهم یک نکته‌ای را بگویم. اگر من رهبر یک کشور باشم، رئیس جمهور یک کشور باشم نخست وزیر یک کشور باشم، خلاصه از سردمداران یک کشور باشم، شکی نیست که باید خوشی شهروندان در درجه اول برایم مهم باشد. خوشی چرا؟ چون خوشی شهروندان نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک را فراهم می‌کند که اینها در قاعده هرم نیازها قرار می‌گیرند. در قاعده مخروط، یعنی یک شهروند انتظارش، توقعش از کسانی که کشور را اداره می‌کنند این است که اول خوراک، نوشاک، پوشاک، مسکن، سوخت، استراحت، خواب، فراغت و تفریح را که نیازهای بیولوژیک و فیزیولوژیک ما هستند را فراهم بکند. اول اینها، بعد باید برود سراغ خواسته‌های دیگر، چون آن خواسته‌ها جنبه فیزیولوژیک شان کمتر است، جنبه بیولوژیک شان کمتر است.

بنابراین نمی‌توانند رجال سیاسی به بهانه اینکه ما داریم یک چیز دیگری فراهم می‌کنیم این قسمت‌ها را مغفول قرار بدهند و بگویند بله، شما گرسنه هستید، ولی ما داریم یک چیز دیگری فراهم می‌کنیم. من بارها از این مثال استفاده کردم که در دوران حکومت موسولینی در ایتالیا یک خبرنگار انگلیسی آمد ۸ ماه در ایتالیا می‌گشت بعد از ۸ ماه یک مصاحبه‌ای کرد با موسولینی. گفت

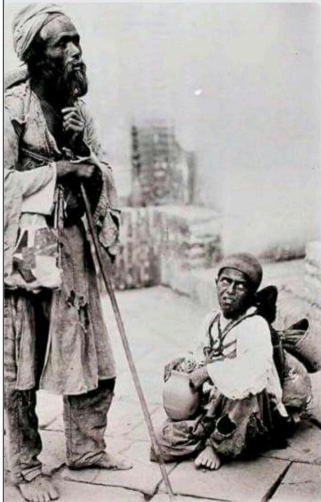
طهران قدیم

میدان پاقاپوق به یک حساب چهارمین و به حساب دیگر، که میدان مشق را هم داخل پنجمین، میدان عمومی تهران محسوب می‌گردید، حساب میداین را بسته مطالب خود درباره آنها به پایان می‌بریم. این میدان که نام اولش پاقاپوق بود و بعدش به میدان اعدام و آخ‌رش به میدان محمدیه تغییر اسم داد، میدانی تقریباً در خارج شهر در جنوب غربی تهران، انتهای خیابان جلیل آباد بود که سابقاً اعدام محکومین به مرگ، در آن صورت می‌گرفت. نام قاپوق از آن روی آن آمده بود که در وسط آن (محل فعلی حوض) تپه‌یی از خاک قرار داشت که بر بالای آن ستون گرد کوتاهی از آجر ساخته بودند که مجرمین را در پای آن سر می‌بریدند و با خراب شدن تدریجی‌اش که جایش تختگاهی دیواردار ساخته شده بجای ستون آجری تیر چوبی در آن کار گذاشته شد، تا بعدها که با پیدایی مشروطه و تمدن و قوانین جدید و آنکه سربریدن علامت توحش و مای بی‌آبرویی می‌گردید، دار و طناب جانشین آن گشته مجلس نیز از آنجا به باغشاه و سپس به توپخانه تبدیل گرفت تا امروزه که پنهانی و دور از نظر انجام می‌شود.

در گذشته گدا در شهر فراوان بود و هر کسی که در شغلش ورشکست می‌شد به گدائی روی می‌آورد.

برای این کار لازم‌اش داشتن لباس‌های کتیف و وصله‌دار نشان دادن چرک و عفونت بدن بود. هرچقدر گدا معلول و کور بود درآمدش بیشتر برای همین افرادی در گودهای جنوب و زاغه‌ها کارشان تغییر شکل دادن و ناقص‌العضو ساختن و کور کردن بود.

منبع: کتاب طهران قدیم؛ جعفر شهری



قطعه‌ایی از یک کتاب

ابو علی سینا در سفر بود. در هنگام عبور از شهری، جلوی قهوه‌خانه‌ای اسپیش را بر درختی بست و مقداری کاه و یونجه جلوی اسپیش ریخت و خودش هم بر روی تخت جلوی قهوه‌خانه نشست تا غذایی بخورد.

خر سواری هم به آنجا رسید، از خرش فرود آمد و خر خود را در کنار اسب ابوعلی سینا بست تا در خوردن کاه شریک او شود و خودش هم آمد در کنار ابوعلی سینا نشست.

شیخ گفت: خر را کنار اسب من نیند، چرا که خر تو از کاه و یونجه او می‌خورد و اسب هم به خرت لگد می‌زند و پایش را می‌شکند.

خر سوار آن سخن نشنیده گرفت به روی خودش نیامود و مشغول خوردن شد. ناگاه اسب لگدی زد و پای خر را لنگ کرد.

خر سوار گفت:

اسب تو خر مرا لنگ کرد و باید خسارت دهی.

شیخ ساکت شد و خود را به لال بودن زد و جواب نداد. صاحب خر، ابوعلی سینا را نزد قاضی برد و شکایت کرد. قاضی سوال کرد که چه شده؟

اما ابوعلی سینا که خود را به لال بودن زده بود، هیچ چیز نگفت.

قاضی به صاحب خر گفت: این مرد لال است...؟

روستایی گفت: این لال نیست بلکه خود را به لال بودن زده تا اینکه تاوان خر مرا ندهد، قبل از این اتفاق با من حرف می‌زد...

قاضی پرسید: با تو سخن گفت...؟ چه گفت؟

صاحب خر گفت: او به من گفت خر را کنار اسب من نیند که لگد می‌زند و پای خرت را می‌شکند...

قاضی خندید و بر دانش ابوعلی سینا آفرین گفت.

قاضی به ابوعلی سینا گفت حکمت حرف نزنندت پس چنین بود!

ابوعلی سینا جوابی داد آن به بعد در زبان پارسی به مثل تبدیل شد: «جواب ابلهان خاموشی ست»

بزرگسال‌هایی که اضطراب مرگ، خوره جانسان می‌شود، آدم‌های عجیب و غریبی نیستند که مبتلا به بیماری‌های نادر شده باشند؛ بلکه مردان و زنانی هستند که خانواده و فرهنگشان جامعه حفاظتی مناسبی برایشان ندرخته تا در برابر سرمای جانکاه فناپذیری مقاومت کنند. این‌ها شاید در زمان کودکی بیش از حد با مرگ روبرو شده باشند؛ شاید از کانون محبت، غم‌خواری و امنیت در خانه‌شان محروم بوده باشند؛ شاید آدم‌های گوشه‌گیری بوده باشند که هرگز دغدغه فانی بودن را با کسی در میان نگذاشته باشند؛ یا شاید آدم‌های حساسی بوده باشند، بویژه افرادی خودآگاه که از داستان‌های دینی دایر بر انکار مرگ که فرهنگشان ارائه کرده روگردانده و تسلائی خاطر نبجسته باشند.

اروین دیوید یالوم

فصلنامه الکترونیکی پناه مردم

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز:

مهندس مهدی کیان

شماره مجوز: ۸۳۵۸۳

وبسایت نشریه پناه مردم:

www.panahemardom.ir

وبسایت پایگاه خبری پناه مردم نیوز:

www.panahemardomnews.ir

نشانی دفتر نشریه: تهران، تهرانپارس، وقادار شرقی، بین ۱۳۳ و ۱۳۵ شرقی، کوچه ۲۲۲ شرقی، پلاک ۳۱۱ ۰۹۱۹۳۵۴۶۴۸ - ۰۲۱-۷۷۱۲۸۳۶۳

فکس: ۰۲۱-۷۷۱۲۸۳۶۳

ما در شبکه‌های اجتماعی با ID زیر دنبال کنید:

@panahemardom

صمیمانه منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان هستیم.

خرد نسخه دیجیتال از وبسایت
www.jaasar.com

طراحی و صفحه‌آرایی نشریه: سید مهدی حسینی

جدیدترین خبرهای پزشکی

هوش مصنوعی درمان سرطان را در ۳۰ روز تولید کرد.

هوش مصنوعی امکانی ایجاد کرده است که داروی سرطان ظرف مدت ۳۰ روز تولید شود و مدت زنده ماندن بیماران قابل پیش‌بینی باشد.

مطالعه‌ای جدید که در نشریه علم شیمی (Chemical Science) منتشر شد، نشان می‌دهد پژوهشگران دانشگاه تورنتو با همکاری شرکت فناوری پزشکی اینسیلیکو مدیسین (Insilico Medicine) و فارما آی‌آی (Pharma AI)، پلنترم (بستر) کشف دارو با استفاده از هوش مصنوعی، درمانی احتمالی برای سرطان کبد (HCC) یافته‌اند.

سرطان کبد از شایع‌ترین سرطان‌های دنیا است و در آن تومور داخل کبد رشد می‌کند.

به گزارش نیویورک پست، این پژوهشگران با به کارگیری آلفا فولد، پایگاه داده ساختار پروتئین مبتنی بر هوش مصنوعی روی فارما آی‌آی، هدفی جدید - مسیر درمانی را که پیش‌تر ناشناخته بود- برای درمان سرطان کشف کرده و «مولکولی پر قدرت» ایجاد کردند که بدون کمک به آن هدف وصل می‌شود.

کدام ویتامین‌ها باعث کاهش وزن می‌شوند؟

بدن انسان مدام در حال انجام واکنش‌های شیمیایی بسیاری است که تعدادی از آن‌ها در مراحل مختلف به ویتامین‌ها نیاز دارند. اگر ویتامین‌های مورد نیاز در این واکنش‌ها تأمین نشود، ممکن است فرآیند انجام آن‌ها دچار اختلال شود و عملکرد بدن را با مشکل مواجه سازد. اگر بدن نتواند به درستی فعالیت کند، تلاش شما برای کاهش وزن بی‌ثمر خواهد ماند. با مصرف ویتامین‌های ضروری، به بدن این امکان را می‌دهید تا با حداکثر پتانسیل خود کار کند و بازدهی بهتری در حذف چربی‌های اضافه داشته باشد.

ویتامین D

ویتامین D، یکی ویتامین‌هایی‌ست که به راحتی در دسترس شماست. بدن شما با قرار گرفتن در معرض نور خورشید به راحتی می‌تواند ویتامین D مورد نیاز را تأمین کند. ویتامین D در مواد غذایی مختلفی مانند تن ماهی، جگر گاو، پنیر، زرده تخم مرغ، غلات و شیر نیز موجود است. با مصرف مکمل ویتامین D نیز می‌توان کمبود آن را جبران کرد.

ویتامین B۱۲

اگر دچار کمبود ویتامین B۱۲ باشید، بدنتان تصمیم می‌گیرد تا به جای سوزاندن مواد مغذی، آن‌ها را به بافت چربی تبدیل کند! شما می‌توانید برای پیشگیری از این اتفاق، این ویتامین را از طریق مصرف مکمل‌ها و محصولات حیوانی دریافت کنید. [ویتامین B۱۲ در مواد غذایی گیاهی یافت نمی‌شود].

ویتامین ث

این ویتامین برای کاهش وزن مفید است؛ طبق تحقیقات، افرادی که بدنشان دارای ویتامین ث بیشتری است، آنسبت به افرادی که دچار کمبود این ویتامین هستند، با سرعت بیشتری لاغر می‌شوند. مصرف مکمل می‌تواند راهی مناسب برای بالا نگه داشتن سطح ویتامین C باشد، اما مصرف میوه و سبزیجاتی که سرشار از این ویتامین هستند، علاوه بر تأمین ویتامین ث، باعث افزایش سلامت رژیم غذایی شما می‌شود.

سرو کشمیر یا سرو مقدس زرتشت



گویند اشو زرتشت، دو درخت سرو به طالع سعد در دو محل به دست خود کاشت، یکی در دهکده کشمیر (از روستاهای شهرستان بردسکن) و دیگری در دهکده فریومد از روستاهای توس (طوس) خراسان به مرور این درخت بلند و ستر و پرشاخ شده و دیدن آن موجب شگفتی بینندگان می‌شد. چون وصف این سروها در مجلس متوکل عباسی، خلیفه عهد، بیان شد، او که مشغول به عمارت در جعفریه سرمون رای، مشهور به سامره بود به خاطرش افتاد که آن سرو را قطع کرده، به بغداد بیاورند.

یکی سرو آزاده را زردهشت به پیش در آذر اندر بکشت نبشش بر آن زاد و سرو سهی که پذیرفت گشتاسب دین بهی فرستاد هرسو به کشور پیام که چون سرو کشمیر به گیتی کدام زمینو فرستاد زی من خدای مرا گفت از اینجا به مینو گرای

سرو کشمیر یا سرو مقدس زرتشت درختی بوده که طبق باور زرتشتیان به دست زرتشت کاشته شده بود. این درخت بسیار زیبا و بزرگ بود و مورد ستایش مردم و شهرت آن به متوکل خلیفه عباسی رسید. خلیفه دستور به قطع آن داد و پیشنهاد زرتشتیان آن شهر که ۵۰ هزار سکه طلا برای قطع نکردن آن درخت بود مورد قبول واقع نشد و آن را قطع کرده و برای خلیفه به بغداد بردند. یک روز قبل از رسیدن درخت به بغداد، متوکل به قتل رسید و این مطابق پیش‌گویی زرتشت بود که به زرتشت نسبت می‌دهند که گفته بود هر که این درخت را قطع کند، کشته خواهد شد.

این سرو در زمان قطع شدن بیش از ۱۴۰۰ سال عمر داشت. سرگذشت سرو کشمیر، سروی که روایت بود پیامبر باستانی ایران، اشو زرتشت آن را با دست خود در زمین کشمیر کاشته است، چرا که حکیم فردوسی در مورد آن می‌فرماید:

یکی شاخ سرو آورید از بهشت
بدروازه شهر کشمیر بکشت

در کتاب دانشنامه مزدیسنا نوشته انوشه روان دکتر موبد جهانگیر اشیدری چنین آمده است:



کارشناسان آب سازمان ملل: جهان برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار سال ۲۰۳۰ در بخش آب از مسیر خارج شده است
در حال حاضر از هر ۴ نفر، سه نفر در کشورهای نامن از نظر آبی زندگی می‌کنند. ارزیابی جدید امنیت جهانی آب سازمان ملل نشان می‌دهد که تعداد افرادی که به‌خاطر کمبود آب آشامیدنی سالم، نبود سرویس‌های بهداشتی، و بهداشت جان خود را از دست می‌دهند، بیشتر از بلایای مرتبط با آب (مثل سیل و خشکسالی) است.



دعا کنیم خوشی ببارد
و صلح باشد و عشق
و زمین جای قشنگی بشود
برای زندگی